

یادداشت اداره

به ادامه نشرشماره هشتم مجله علمی - تحقیقی باستانشناسی افغانستان اکنون شماره دوازدهم اقبال چاپ میابد. این نشریه موضوعات علمی - تحقیقی باستانشناسی را به زبانهای ملی و بین المللی ازدوارماقبل التاریخ(Prehistory) الی دوره درخشان و باعظمت اسلامی و تاریخ قدیم افغانستان به نشرمی سپارد. هدف از نشراین مجله شناسایی کامل باستانشناسی افغانستان و روشن ساختن زوایای تاریک این خطه باستانی، معرفی و تحقیق درمورد آبدات تاریخی توجه به حفظ میراث های فرهنگی افغانستان میباشد. آنچه که در اهمیت و برتری این مجله می افزاید حضوراین مجله در دردیف مجلات علمی، تحقیقی و اکادمیک درسطح کشوراست. مقالات مستردشده حفظ گردیده به نویسنده گان محترم دوباره تسلیم نمی گردد. این نشریه علمی، تحقیقی شکل فصل نامه را داشته و در صورت داشتن امکانات بودجوى کافی وجودیت مقالات علمی و تحقیقی در دو فصل اقبال چاپ خواهد یافت.

بناآز عموم دانشمندان، فرهنگیان، مورخین، پژوهشگران و نویسنده گان محترم داخلی و خارجی خواهانیم تا جهت غنامندی بیشتراین مجله مقالات علمی، تحقیقی و پیشنهادات سالم خویش را به این اداره ارسال بدارند.

والسلام

نظری بر ساحت باستانی مس عینک لوگر

کشور باستانی ما افغانستان یک مملکت کوهستانی بوده که تقریباً ۱/۳ حصه ء آنرا کوه هاشکل داده و قدامت تاریخی آن به بیش از یکصد هزار سال میرسد، اینکه چرا باستانشناسان تاریخ این خطه باستانی را نسبت به مورخین اضافه می‌گویند یگانه دلیل آن حفریات و کاوشهای باستانشناسی می‌باشد زیرا حفریات ساحت ماقبل التاریخ منجمله دشت ناور غزنی، دره دادیل مزار شریف نشان داده است که قدامت این خطه به یکصد و بیست هزار سال میرسد. این همه به اساس تعین تاریخ از طریق کاربن ۱۴ می‌باشد، زیرا دانشمندان امریکائی مانند کارلتون کون و داکتر لوویس دوپری توانسته اند که آثار سنگی ساحت دشت ناور غزنی و دره دادیل سمنگان را مطالعه و تعین تاریخ نمایند که این آثار شامل پارچه های سنگی دوره سنگ قدیم می‌باشد. (۵۹- ۴۶)

اینکه ما می‌گوئیم این کشور کوهستانی است به این معنی که در کوه های افغانستان برعلاوه از سنگ های معمولی سنگ های قیمتی ویا احجار کریمه نیز موجود بوده و معادن مس، کوبالت، طلا، یورانیم، المونیم و آهن وغیره نیز موجود می‌باشد.

بناآ ساحه باستانی مس عینک نیز یکی از ساحتات غنی مس در افغانستان و کشورهای منطقه بوده و مردم افغانستان میتوانند که بعد از استخراج کامل این معدن از لحظه اقتصادی در گراف های بالا قرار گیرند. در قدیم الایام مردم درین ساحه زنده گی مینمودند و علت زنده گی آنها به نظر من به دولت می‌باشد:

1- موجودیت چشمeh سار hا در اطراف ساحه

2- موجودیت معدن مس در ساحه

مردم به منظور امراض خیانت خویش از چشمeh سار hا از آب آشامیدی و زراعت استفاده نمودند. و معدن مس را استخراج نموده و به اطراف و نواحی مختلف این سر زمین حتی تا مناطق شرقی گندها را مورد استفاده قرار میگرفت، زیرا شواهد سکه شناسی و کشف کوره hای ذوب مس نشانده‌ند مدعای ما درین ساحه باستانی میباشد. (2: 55- 110)

به منظور روشنی و آگاهی دانشمندان و حاضرین محترم میخواهم نکاتی چند درین مورد ارایه نمایم: ساحه باستانی مس عینک لوگر توسط دانشمندان خارجی بین سالهای 1963-1978 میلادی مورد سروی قرار گرفته بود که تاریخ آنرا نظر به شواهد تیکر شناسی (Ceramic logy) بین قرن 2 قبل از میلاد الی قرن 7 میلادی تعیین تاریخ نموده بودند که به نسبت ناامنی hا در ساحه تا سال 2002 هیچ نوع سروی و حفریاتی صورت نگرفته و بعد از سالهای 2002 تا کنون باستانشناسان درین ساحه مصروف سروی و حفریات میباشند که بنده این تحقیقات را به بدو دسته تقسیم بنمایم:

1- حفریات غیر قانونی در ساحه

2- حفریات قانونی و علمی در ساحه

1- حفریات غیر قانونی در ساحه:

حفریات غیر قانونی که توسط اشخاص و افراد غیر مسلکی و غیرعلمی در ساحه صورت گرفته باعث تخریبات ساحه باستانی گردیده است افراد غیر مسؤول که ساحه را بیرحمانه کندن کاری و نقیب زده بودند نه تنها ساحه را تخریب بلکه آثاری که در دل خاک پنهان بود آنها را نیز ویران نموده اند، این اثار شامل معابد، ساختمانها، ستونهای ها مجسمه ها و یهارا ها میباشند و اثار قابل انتقال را شاید به بیرون از افغانستان بطور قاچاق بفروش رسانیده باشند، زیرا موجودیت حفره hای نامنظم، بقایای پنبه و گچ

جدید موئید گفتار ما بوده و هچنان حفريات علمي دانشمندان مسلکي نشان داده است که اکثر ستويه ها تخريب بوده واکثر مجسمه ها يا فاقد سر ويا فاقد دست ويا ميباشند، زيرا قلچاقبران اثار تاریخی و فرهنگی سر ويا دیگر اعضای مجسمه ها را که سالم بیرون میشده است با خود به يغما برده اند و صدمات جبران ناپذیری را به فرهنگ افغانستان وارد آورده اند. (2: 3-1)

2- حفريات علمي و قانوني:

قبل از آنکه ساحه تحت کاوش علمی قرار بگیرد، بالای این ساحه بین سال های 1383-1387 سروی های مقدماتی صورت گرفته و گزارشات آن بمقامات صالحه دولت ارسال گردیده است و در سال 1384 بنا بر هدایت مقام وزارت اطلاعات و فرهنگ سه عدد مسجمه گلی که در یک رواق تجسم یافته بود توسط متخصصین باستانشناسی از جایش برداشته شده و به موزیم ملی تسلیم داده شد. اما در سال 1388 به اثر قراردادیکه بین دولت افغانستان و کمپنی MCC چینائی و فرهنگ ساحتیکه درعرض خطر و انفجارات قرارداد دارد باید به اولویت قرار داده شود که به همین منظور هیأت باستانشناسی ساحات را طبق پلان دست داشته سروی و حفريات نمودند که اينک در مورد معلومات ارایه میدارم:

قراریکه ساحات باستانی مس عینک توسط هیأت باستانشناسی سروی گردید، به تعداد 7 ساحه بزرگ در روی نقشه نشانی گردید، این ساحات جی -پی اس گردیده که تقریباً 12 کیلومترمربع را احتوا مینماید، که ذیلاً تشریح می گردد: (4: 55-110)

1- ساحه باستانی قلعه گل حمید:

این ساحه در 34 درجه و 15 دقیقه و 98.2 ثانیه عرض البلدشمالي و در 69 درجه و 18 دقیقه و 102 ثانیه طول البلد شرقی واقع شده و تقریباً 2362 متر از سطح بحر ارتفاع دارد، ساحه متذکره را قبل افراد غیر مسؤول حفاری غیر قانونی نموده بودند که در جریان خاکبرداری و پاک کاري از ساحه پارچه های پنبه وبعضی پارچه

های چین لباس مجسمه های گلی برنگ سندری کشف و بدست آمده است. همچنان در اثر سروی از اطراف غربی این ساحه یک عدد سکه مسی مربوط به واسودیوای اول نیز بدست آمد.

ساحه متذکره در ماه ثور 1388 مورد کاوشهای علمی قرار گرفت که درنتیجه یک معبد دوره بودائی که مقارن ۱-۹ میلادی را در بر میگرفت کشف گردید، درین معبد باستانشناسان چندین سکشن را باز نمودند که درنتیجه دیوار های سمت جنوبی شرقی معبد نمایان گردید که در اعمار ساختمانها از سنگ ، گل پخته و خشت ، کاه و چوب استفاده گردیده که اکثر این ساختمانها بشکل کمان و گنبده اعمار گردیده است. که چندین دوره ساختمانی را نشان میدهد.از جمله کشفیات این ساحه آثاری مانند سر مجسمه های گلی اعضای بدن مجسمه های گلی و پارچه های مجسمه های گلی ستونکی و گچی را با جمعی از فرسک های دیواری، مسکوکات مسی کشف گردیده که بیش از صد ها قلم این آثار به موزیم ملی تسلیم داده شده است.

ساحه دیگری به سمت شمال این ساحه در ارتفاع تقریباً 30 متر قرار داشته که بنام غندی گل حمید یاد میشود، این ساحه تقریباً 2384 متر از سطح بحر ارتفاع داشته و مربوط به قلعه گل حمید میباشد، که ممکن این ساحه بقایای کدام ستونه دوره بودائی باشد که در طی سالیان اخیر ازین رفته است.(تصویر ۱-۴۰)



باستانشناسی افغانستان

تصویر.1. نمای عمومی تپه گل حمید مس عینک



تصویر.2. نمای از حجره های معبد بودایی تپه گل حمید مس عینک لوگر

2- ساحه باستانی تپه کافری:

این ساحه که در 900 متری شرق ساحه باستانی قلعه گل حمید مس عینک قرار داشته که کار کاوش آن از ماهه ثور 11389 آغاز و حفریات آن تا هنوز تکمیل نگردیده است. حفریات این ساحه از طرف باستانشناسان افغان بعد از انجام خاکبرداری در چندین بخش (Section) صورت گرفت، که در نتیجه یک معبد بودائی سرواستی وادین مستطیل شکل به اندازه 35×80 متر کشف گردید که درین معبد تعدادی از ساختمانها، ستونه های دوره بودائی، نقش دیواری و دیگر آثار قبل ملاحظه دوره بودائی که از قرن دوم الی هفتم میلادی را دربر میگیرد بدست آمد که این آثار در ذات خوبیش منحصر به

فرد بوده و از اهمیت قابل ملاحظه برخوردار میباشد. آثار بدست آمده شامل تعدادی از مجسمه های گلی، چوبی، واجزای بدن مجسمه ها، تحفه دهنده ها، مسکوکات فلزی (طلائی، نقره و مسی)، پارچه های ظروف سفالی شامل دوره های مختلف بوده است. قاریکه در زمینه تحقیقات بعمل آمد چنین نتیجه بدست می آید که ساحه متذکره شامل چندین دوره (دوره کوشانیهای بزرگ و کوچک، کوشانوساسانی و دوره یافتلی ها) را در بر خواهد گرفت که با ملاحظه آثار بدست آمده و خشت های بکار رفته در ساختمان ها، حجرات و اتاق های رهایشی، برجها و معابد بودایی استوپه ها که از هنر گندهارا و هلنستک متاثر بوده و آرت هندی نیز در بعضی رواق ها و مجسمه های آن بوضاحت ملاحظه میگردد که میتوانیم از رواق B1 بخش دوم یادی آور نمائیم. قابل یادهانی میدانم که این ساحه قبل از مورد کاوش خود سر قرار گرفته بوده و تعداد زیادی از آثار آن به یغما برده شده است. (تصویر 3-4).



تصویر.3.نمای عینک قبل از حفریات عمومی تپه کافری مس



تصویر.4. تأثیر هنر هندی بالای مجسمه های گلی رواق B1 تپه کافری مس عینک، عکاسی فیضی.

- ساجه باستانی ولی بابا:

این ساحه در ماه سرطان سال 1389 تحت کاوش‌های علمی قرار گرفته و ساختانهای دوره بودائی با تعدادی از مجسمه های سنگی، جوبی، ظروف سفالی دوره کوشانی، پارچه های ظروف سفالی مهر یا (ستمپ دار) که در یک تعداد آنها نیم رخ شاهان نیز حک گردیده با تعداد زیادی از مسکوکات مسی مختلف الشکل و مختلف السایز بدست آمده است.(5: 75-100)(تصویر.5).



تصویر.5. نمای عمومی تپه ولی بابا مس عینک لوگر

4-غندی پادشاه:

این ساحه که در شرق تپه ولی بابا با ارتفاعات تقریباً 80 متر قرار داشته و ساختمانهای نظامی بالای آن اعمار گردیده که به اثر حفريات ازین ساحه یک ساختمان دفاعی کشف گردید که این ساختمانها از سنگ و خشت خام اumar و به منظور ترصید ساحه باستانی ساخته شده است.

درین اواخر یک جعبه برونزی که در داخل آن به تعداد 21 قلم شامل 148 پارچه آثار طلائی بود با جمعی از مهره ها از دامنه غربی غندی پادشاه کشف گردیده که اثار طلائی آن مشابهت با آثار طلا تپه دارد.(تصویر.6).



تصویر.6. نمای حفر شده غندی پادشاه مس عینک لوگر

5- تپه شامار:

این ساحه تقریباً در سمت جنوبشرقی ساحه ولی بابا قرار گرفته و حفریات این محل باستانی در سال 1390 آغاز گردید، از ساحه مذکوره فوق برعلاوه از ستونهای مرکزی ستونهای نذری و پیکره های گلی، نقش دیواری و سر مجسمه های گلی بدست آمده که در حقیقت یک معبد دوره بودائی بوده و مقارن 2-7 میلادی را در بر میگیرد، اکثر مجسمه این ساحه مربوط به شاهان محلی (یفتلی) بوده و مقارن 5-7 میلادی را در بر میگیرد. (تصویر.7-8)



تصویر.7. نمای عمومی په شامار مس عینک لوگر



تصویر.8.نمای عمومی ستوپه مر کزی تپه شاه مار ،متاثر از هنر هلنستیک و رومان

6- کوه عینک:

این محل باستانی در ارتفاعات کوهی که در آن معدن اصلی مس قرار گرفته ساختمانهای دوره کوشانی که از قرن 2-7 میلادی قدامت داشته کشف گردید. از ساحه متذکره برعلاوه از ساختمانها مسکوکات مسی پوشانیده از اکساید و پارچه های ظروف سفالی بدست آمده است. (تصویر 9).



تصویر 9. نمای حفر شده کوه عینک

نتیجه:

از نوشتہ های فوق واز تحقیقاتی را که این جانب بالای ساحه انجام داده ام چنین نتیجه گرفته میشود که این ساحه در زمان کوشانی های بزرگ اعمار و تا زمان حاکمیت شاهان محلی و حتی تادوره

اسلامی نیز مورد استفاده و آباد بوده است. با آمدن وفتحات اسلامی تعداد زیادی از مجسمه ها سر بریده شده وشکستانده شده است و تعداد دیگری در زمان آتشسوزی وویرانی یعقوب لیث صفاری ازین رفته است زیرا شواهدی در دست است که معابد مس عینک لوگر چندین بار مورد آتشسوزی قرار گرفته بود وهمچنان یگانه مرکز ضرب مسکوکات در حوزه کابل میباشد. (6: 1-2)

پیشنهادات:

- 1- از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ تقاضا بعمل می آید تادر حصه انتقال آثار غیر منقول مس عینک توجه جدی را رویدست گیرند.
- 2- از مقام محترم اکادمی علوم افغانستان خواهشمندم تادر آینده ها نیز سیمینار های را در رابطه به حفظ میراث های فرهنگی وساحت باستانی کشور دایر نماید، تازیز طریق اذهان عامه روشن گردد.

منابع و مأخذ:

- 1- اگروال، او، پی، مترجم: محمد احسان "آرام" مجله باستانشناسی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ، شماره دوم، سال اول، 1359.
- 2- فیضی، کتاب خان و... «گزارش دوراول حفريات ساحه باستانی مس عینک لوگر» مجله باستانشناسی افغانستان، دورسوم، شماره هشتم، 1388.
- 3- گزارش سروی های مقدماتی از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی، 1383-1387.
- 4- فیضی، کتاب خان و... «گزارش دوردوم ساحه باستانی مس عینک لوگر» مجله باستانشناسی افغانستان، دورسوم، شماره نهم، (عقرب 1390).
- 5- فیضی، کتاب خان، مس عینک لوگر در پرتوكاوشاهی باستانشناسی، کابل: 1390.

6- گزارش دور سوم حفريات از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشيف باستانشناسی، 1390.
سرمحقق میرعبدالرؤوف ذاکر

کاوشهای مستقل باستانشناسی در ساحة کابل

افغانستان کشور باستانی است که قدامت تاریخی پنج هزار ساله ویا به عباره دیگر تاریخ 120 هزار ساله داشته و مدنیت های بیشماری را در خود پرورانیده و از جانب هم چارراهی بوده که شرق را به غرب وصل و مدنیت های گوناگونی راعقب سرگذاشته است که موجودیت ساحت تاریخی بیحدو حصار ادوار ماقبل التاریخ الی عصر حاضر را دربر میگیرد، موئید گفتار فوق میباشد. جهان گشايانی چون سکندر مقدونی که با فتوحات خود هنر و تمدن یونان را به این خطه آورده و با مزج نمودن کلتور با ختر زمین تمدن دیگری را بنام یونانو - باخته (گریکو - باخته) و نیز تاثیر تمدن هند که بنام هنر یونانو بودایی یا گریکوبودیک یاد میشود تحول جدیدی را در ساختارهای مهندسی، هنر مجسمه سازی و صنعت رونما گردانید که دست آوردهای دیرینه شناسان داخلی و خارجی درین مورد مهر تائیدی میگذارد. بازیافته های ساحت تاریخی مناطق مختلف کشور شاهد سه نوع کاوش بوده که میتوان آنرا ذیلأیاد آورشد:

1- کاوش های غیر قانونی: از سال میلادی 1834 تا سال 1922 م توسط چارلس مسن، الکساندر برنس، میجر لیچ، لفنت، هونیک برگروم تلاند گماشتگان انگلیس به دست اجراء گذاشته شد. آنها بنام های مختلف وارد خاک افغانستان شده ساحت شرقی و مرکزی افغانستان چون ساحت

مهم ننگهار، اطراف کابل، بگرام و میدان وردک را مورد کاوش قرارداده آثار گرانبها و بی بدیل آنرا به یغما برده اند. بعضی اینها براساس هدایات اچ. اچ. ویلسون H.H.Wilson که امور چاپ آثارهنری و کلتوری آسیایی را در مجله ژورنال آسیایی بنگال در هند عهده دار بوده جمع آوری آثار تاریخی پرداخته که میتوان آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

الف - یک تعداد از افسران و متخصصین رشته های مختلف، ساحات و محلات مختلف باستانی را زنده کی مشاهده و حاصل اطلاعات خویش را به مرجع مطالعات هنر و کلتور آسیایی پیشکش مینمودند.

ب - تعداد دیگری که به منظور جهانگردی وارد ساحات قدیم شده و آثار قدیمه را که در بازارهای ملاحظه نموده یادداشت هایی از آنها تهیه مینمودند.

ج - عده دیگری ازین اشخاص عامله کاوشهای و حفريات غیر قانونی در مناطق مختلف، به جمع آوری آثار عتیقه پرداخته و مطالبی را به نشریه یادداشت های جنساتیه مینمودند. (6: 32)

2- کاوشهای قانونی: که بعداز سال 1922م برای نخستین بار از جانب دولت امنیه با کشور فرانسه تحت نام دافا (DAFA) هیات باستانشناسی فرانسه در افغانستان "برای مدت سی سال عقد گردید که در اثر آن این هیات تحت سرپرستی آفای گرشنمن به افغانستان آمد و ساحتی چون بگرام، فندقستان، بامیان، تپه مرنجان، بلخ، سرخ کوتل، آی خانم، هده و بعضی ساحت دیگر را تحت کاوش قراردادند که درنتیجه آثار نابی بdst آمد که زینت بخش موزیم ملی و یک قسمت دیگر آن در موزیم گیمیت فرانسه به نمایش گذاشته شده است. قابل یادآوری است که حین قرارداد اولیاً امور دریکی از ماده های قرارداد متذکر گردیده بودند که در صورتی که دو عدد اثر مشابه کشف و بdst بیایدیک عدد آن متعلق به کشور فرانسه میباشد که این خود جفایی بود برداشته های باستانی این

کشور زیر آثار مکشوفه توسط ماشین ساخته نشده بود که از نگاه ساختمان، اندازه و وزن باهم یکسان باشند، آثار کلاً ذریعه دست ساخته شده که خواهی نخواهی از هم متفاوت بودند.

بعد از آن داشته های ناب و بی بدیل این سرزمین کشورهای دیگری چون امریکا، انگلستان، جرمنی، چین، هند، ایتالیا و شوروی سابق راوا داشت تا کاوشهایی رامشتراکاً باستانشناسان افغان در ساحات مختلف کشور انجام بدنهند.

آنچنانکه جنگهای تحمیلی نه تنها بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اقتصادی را به نابودی کشانید بل اثرات ناگواری را بالای نهادهای فرهنگی بر جا گذاشت که میتوان از چور و چاول موزیم ملی (که ۷۰٪ فیصد آن به یغما رفت)، دیپوهای باستانشناسی واقع دارالامان، کاوشهای غیرقانونی در ساحات مختلف باستانی توسط اشخاص و افراد دشمنان تاریخ و فرهنگ و تخریب آبدات تاریخی واستفاده از مواد تعمیراتی آن به منظور ساختمانهای شخصی نام برد.

۳- کاوشهای مستقل: در اثر جنگهای خانمان‌سوز داخلی تعدادی از باستانشناسان مسلکی به ممالک بیگانه متواری گردیده اما با وجود آنهم انتیوت باستانشناسی توانایی آنرا داشت که ساحات مختلف را در حومه کابل تحت کاوش مستقلانه قرار بدهند. چون موضوع مورد بحث کاوشهای مستقل باستانشناسی در ساحة کابل میباشد ایجاب مینماید تا در نگی در باره کابل صورت بگیرد.

شهر باستانی کابل زمانی مرکز قلمرو ادیان مختلفی چون زرده‌شی، بودایی، برهمی (هندوئیزم) و بالآخره اسلام بوده مورخین یونانی مانند استرابون، بطیموس واوراتوسین این چارراه تاریخی را به نامهای اورتیپانا یا اورتیپنه، کوبهایا کابورایا کاروارذ کرنموده اند که در ادبیات پهلوی کاول یا کاولستان بوده که به اساس روایات محلی کابول یا کاه پول یاد شده است.

از جانب دیگر کابل در دراز نای تاریخ مرکز تجارت و معبر فاتحین و جهان‌کشایان در ادوار مختلفه تاریخ بوده که از لحاظ داشتن ساحات باستانی مقام والایی را در منطقه احراز نموده است که یک عدد ازین

ساحات موردسروری و کاوش قرار گرفته و تعداد دیگر آن تاکنون دست ناخورده باقیمانده است. بافوکش نمودن جنگها و بارویکار آمدن دولت انتقالی اسلامی که سایه امن نسبی در کشور گستردۀ شد انتستیوت باستان‌شناسی موفق گردید تا ساحات زیر را مستقلانه به کاوش بگیرد:

الف- خواجه صفا:

این ساحه که 200 متر از سطح زمین ارتفاع دارد ساختمانهای آن در زمان امیر حبیب الله خان به شکل گبدی اعمار گردیده در غرب بالا حصادر در نشیبی کوه شیر دروازه در 34 درجه 30 دقیقه و 21 ثانیه عرض البلد شمالی و در 69 درجه، 10 دقیقه و 39 ثانیه طول البلد شرقی اخذ موقع نموده که در زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به شکل صفه ساخته شده که اطراف آن مملواز ارغوان بوده که تفریحگاه اهالی کابل به شمار میرفت. این محل خوش آب و هوارا با بر در صفحه 167 باب نامه نیز تذکر داده است. وی مینگارد که کابل توسط کوه ها احاطه گردیده که یکی ازین کوه ها شیر دروازه بوده که در نشیبی های آن با غهاآو چشمۀ هاقرار دارد.

همچنین چارلز مسن یکی از نظامیان انگلیس که در کابل میزیست پیرامون این ساحه مینویسد: دیوارهای تخت شاه (شیر دروازه امروزی) یک انجام آن در بالا حصادر و انجام دیگر آن به (بندر دیو) که در معتبر دو کوه یعنی تخت شاه و کوه آسمایی قرار دارد متصل میباشد. (بندر دیو ممکن درین پل آرتل و گذرگاه قرار داشته باشد). مسون دریاد داشت های خود از خواجه صفا نام نبرده لاتن متوجه میشویم که نام کوه شاه کابل به تخت شاه و امروز بنام شیر دروازه مشهور شده است. قابل تذکر است که معابد قبل از اسلام معمولاً در محلات مرتفع و مناطق زیبا ساخته می شد که ساحة خواجه صفا یکی از نمونه های خوب آن میباشد. (1. تصویر 5: 79).



تصویر. ۱.نمای عمومی خواجه صفا باساخت و سازگنبدی دوره امیر حبیب الله خان

این ساحه که در سال 1383 هجری شمسی مطابق 2004 میلادی توسط باستانشناسان افغان در طی هفت هفته مورد کاوش قرار گرفت شامل دو بخش بوده یکی آن در قسمت فوقانی که در آن رواقها، دیوارهای بطرف شمال آن ستونهایی کشف گردید که از سنگ پرچال اعمار شده و توسط چارلز مسون قبل از حفریات وداشته های آنرا با خود برده است. بخش دومی که قسمت تحتانی نیز نامیده می شود در جوار زیارت خواجه صفا به طرف شمال ساحة اولی احرار موقعیت نموده است. ازین بخش به اثر کاوش سه دیوار نمایان گردید که پنج تاقچه یار واقع در آنها مشاهده شد. قسمت تحتانی بعضی

از تاقچه هاتوسط رنگ سرخ رنگ آمیزی گردیده بود که در برخی جاها تاکنون باقیمانده است. از بخش فوقانی دو عدد عطر پاش یکی آن برونزی دارای ارتفاع ۵، ۳۵ سانتیمتر و دومی آن سفالی دارای ارتفاع ۲۱ سانتیمتر دارای دسته کشف و بدست آمد. همچنان بقایای سوپه ایکه قطر قاعده آن ۹، ۱۰+۳، ۳ متر است، کشف و جعبه تبرک آن توسط غارتگران به یغما برده شده بود. از قسمت تحتانی این ساحه یک تعداد مجسمه های گلی، تیل سوزهای سفالی، مسکوکات مسی دوره کوشانی و سرمه جسمه ها که به الوان سندری، سفید و لاجوردی مزین شده بود، بدست آمد. درین ساحه تخریبات زیادی رونما گردیده که احتمالاً توسط لشکر اسلام بویژه یعقوب لیث صفار و سلطان محمود غزنوی صورت گرفته است. کاوش این محل به نسبت بعضی عوامل ناتمام مانده و نتایجی را که میباشد ازان بدست بیاید، ناقص ماند. (۵: ۷۸-۱۰۸) (تصویر ۲).



تصویر ۲. سرمه جسمه گلی مکشوفه خواجه صفا

ب- تپه نارنج:

در 34 درجه، 29 دقیقه و 8 ثانیه عرض البلد شمالی و در 69 درجه، 10 دقیقه و 8 ثانیه طول البلد شرقی در جنوب شهر کابل، غرب کول قلعه حشمت خان در کنار زیارت پنجه شاه در جنوب بالاحصار کابل که از شرق به غرب امتداد دارد، احرار از موقعیت نموده که در بعضی جاهای 30-50 متر عرض دارد، توسط تیم باستان‌شناسان افغان در طی سالهای 1383-1390 هجری شمسی مطابق 2004-2011 میلادی به کاوش گرفته شده که قبل از توسط چارلز مسون نیز بصورت غیر قانونی در بین سالهای 1833-1842 میلادی مورد کاوش قرار گرفته بود. این ساحه یکی از محلات مجتمع بودایی میباشد که به قرن 5-6 میلادی نسبت داده شده است.

در مرحله نخست کاوش که شش هفته را در بر گرفت در قسمت فوقانی تپه کار آغاز شد که در اثر آن ستونهای آهار مسخره های گلی، اعضاً مختلف بدن مجسمه ها، تزئینات مختلف و بقایای ساختمانی کشف و بدست آمد. (تصویر 3).



تصویر.3. نخستین مرحله آغاز کار در تپه نارنج

دور دوم کاوش تپه نارنج که به ادامه کاوش های قبل صورت گرفت نیز شش هفته را حتوان نمود تعدادی از مجسمه های گلی، سر مجسمه ها و قسمت تحتانی مجسمه ها (ازران بطرف پاهای بازیافت گردید. (تصویر.4).



تصویر 4. پیکره های گلی تپه نارنج

خلاصه اینکه نه دوره کاوش درین ساحه صورت گرفت که درنتیجه یک مجتمع بزرگ بودایی باستوپه های مرکزی وندری، حجره ها و رواقهای دوره بودایی بازینه های معبد کشف ورونما گردید که آثار منقول آن بعداز پاک کاری ووقایه به موزیم ملی تسلیم و آثارغیر منقول آن در محل جابجاهفظ ووقایه گردیده که بعد ازپوشش به حیث یک موزیم درساحه عرض اندام نمود.(تصویر 5).



تصویر 5. ستونه تیپیک مکشوفه تپه نارنج

باید یادآور شد که آتشکده نیز در قسمت فوچانی این ساحه نمودار گردید که مشکل ازدواج طبقه بوده باشد. طبقه اول هشت ضلعی به ارتفاع 20 سانتیمتر و قطر 10، 1 متر بوده و در قسمت فوچانی آتشدانی به قطر 80 سانتیمتر اعمار و در وسط آن فرو رفتگی به منظور فروزان نگهداری آتش دایمی موجود بود. این آتشکده مشابه به آتشکاه (چایتیا) تپه باستانی خوگیانی ولايت ننگرهار میباشد. (3: 152) مزید بران یک تعداد پارچه های ظروف سفالی ازین محل بدست آمده که دارای مهر یا stamp میباشد در جناح شرقی این تپه درین قبرستان نیز کاوش مستقلانه صورت گرفت که درنتیجه مجسمه های گلی عصر بودیزم کشف گردید که بعد از وقاره و ترمیم به موزیم ملی سپرده شد. تپه کوچک دیگری به نام قول توت در جناح شمالی تپه نارنج اخذ موقع نموده که بعد از کاوش بازیافه های آنرا پارچه های پیکره هاو بقایای عصر بودیزم تشکیل میداد. (7:)

ج- کنگکی پغمان:

کنگکی اوریا خیل پغمان هکده ایست مربوط ولسوالی پغمان که در 25 کیلومتری غرب کابل و 10 کیلومتری جنوب غرب ولسوالی پغمان احراز موقعیت نموده در سال 1384 هجری شمسی توسط تیم باستانشناسان افغان تحت کاوش قرار گرفته که دست آوردهای آن بقایای معبد بودایی، رواههای ستونه نذری و مرکزی، نوکهای پیکان (سرنیزه)، پارچه های ظروف سفالی، ظروف سفالی دارای مهر یا ستمپ، اسکلیت انسان و سه عدد سکه مسی که دوی آن ممکن از ویما کد فیزیوس و سومی مربوط کنشکا، میباشد. (تصویر 6-8)



تصویر ۶. نمای عمومی تپه کنگکی پغمان قبل از کاوش



باستان‌شناسی افغانستان

تصویر 7. قسمت از سمتیه کنجد که ح. کامش ظاهراً دارد



تصویر 8. مسکوکات و سه عدد نوک پیکان (سرنیزه)

این ساحه به چهاربخش تقسیم میشود:

الف - بالاحصار

ب - ستونه مرکزی

ج - رواق ها

د - معبد که در صدمتری رواق هاموقعيت دارد

بمنظور توضیح بیشتر ضروراست تا پیرامون هریک از بخش های یادشده مکثی صورت بگیرد:

ستوپه مرکزی که از سنگهای پرچال و در بعضی قسمت ها از سنگهای دریایی کلان توسط گل و در روی آن پلاستبرنگ گل سرشویی بکار رفته است، اعمار گردیده که در اثر عوارض جوی تخریبات زیادی را متقبل گردیده اما با آنهم طول هر ضلع آن ۸۰، ۱۶ متر و ارتفاع ۴۰، ۶ متر میباشد در حالیکه ستوپه تپه مرنجان ۲۳ متر بوده که ستوپه کنگکی دومین ستوپه در سطح حوزه کابل به شمار میرود. (تصویر ۹-۱۰)



تصویر ۹. جناح شرقی و شمالی ستوپه کنگکی پغمان
تصویر ۱۰. اسکلت انسان مکشوفه کنگکی پغمان

رواق ها که در وسط ستوپه مرکزی و معبد در دامنه کوه (پوستین دوزها) در دو صد متری غرب ستوپه موقعیت دارد که کاوشگران افغان آنها را به شماره های ۱-۴ نمبر گذاری نموده و بعد از پاک کاری چهار خمره که محتوای آنها را استخوان تشکیل میداد از مقابل دروازه شرقی این رواقها کشف گردید که یکی آن به اثر فشار خاک شکسته و سه دیگر آنکه در بدنه یکی آن ستمپ یا مهر به شکل گل چهار برگ جلب نظر میکند، سالم بدهست آمد.

هکذا یک عدد اسکلیت انسان که سر آن بطرف شرق و پاها به سمت غرب قرار داشت، نیز ازین محل کشف گردید. باید یاد آور شد که اسکلیت مذکور در بین تابوت چوبی جابجا گردیده بود که ازان جز چند پارچه پوسیده چیز دیگری باقی نمانده و از نزدیک پای راست آن سه عدد سکه و سه عدد نوک نیزه نیز بدست آمده است. (3: 51-106)

دوم محل دیگر که عبارت از بالاحصار و معبد میباشد نسبت بعضی عوامل از سروی و کاوش بازمانده و در آینده موکول شد.

۵- تپه منجان:

این تپه طرف شمال شرق بالاحصار بیه فاصله چهار کیلومتر که شرقاً و غرباً افتیده در 31 درجه عرض البلد شمالی و 15، 69 درجه طول البلد شرقی واقع است. این ساحه متشکل از دو بخش یعنی ساحه فوقانی و تحتانی بوده که قسمت فوقانی آنرا قبلاً هیات باستانشناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) تحت سرپرستی آقای ژان کرل مهندس فرانسوی در سال 1933 میلادی مطابق 1312 هجری شمسی کاوش نموده درنتیجه بقایای ساختمانها چون معابد، ستونهای مسکوکات، مجسمه هاوپارچه های ظروف سفالی کشف و بدست آمد.

سپس در سال 1362 هجری شمسی قسمت تحتانی تپه توسط تیم باستانشناسان افغان بطور مستقلانه کاوش گردید که در اثر آن ستونهای مرکزی، ستونهای نذری با جعبه تبرک، ریلیف های سنگی مجسمه ها، مسکوکات، پارچه های مختلف پیکره های سنگی و گلی، مجسمه های رنگه کوچک بوده است، مجسمه مردی شدار، مهره های گلی، پارچه های ظروف سفالی، ریلیف های سنگی و چراگاهی تیلی کشف و بدست آمد. (تصویر 11).



تصویر. ۱۱. ریلیف سنگی تپه مرنجان

ساحة يادشده نسبت بعضی عوامل از کاوش بازمانده و در اطراف آن منازل رهایشی خودسراعمار گردیده است. هرچند اطراف آن توسط سیم جا لی احاطه گردیده اما بازهم از جانب اهالی محل لگدمال شده و در حال تخریب میباشد. (61:4)

نتیجه گیری:

بادرنظرداشت آنچه که در بالاتذکرداده شد چنین نتیجه گیری میشود که: ساحة کابل یا کوفن دیروزی ازلحاظ داشتن ساحات تاریخی نهایت غنی بوده که این خودنشانده‌ندۀ روابط تجاری و رفت و آمد سیاحین و جهانگردان بوده و هم جهانکشايان وفات‌هين مختلفي چون سکندر مقدوني، اعراب و مغول درین ساحه به تهاجم پرداخته فرهنگ و كلتور آنها با باشندۀ گان بومي اين سرزمين خلط گردیده و اثرات مهمی را بالاي کلتوروفرهنگ اين خطه باستانی وارد آورده است.

همچنان موجوديت يك مجتمع بودايي در تپه نارنج و نيز مرکزیت اين ساحه درين بالاحصار (مرکز شهر) و قلعه حشمت خان الى بيني حصار چنین استنباط ميگردد که تپه نارنج در آن زمان از نقطه نظر دين بودايي داراي اهميت و يزه يي بوده که احتمالاً مرکز تجمع راهبين معابد اطراف و حومه کابل بوده باشد.

از جانب دیگر شيوه و طرز ساختمان مجسمه هاي بدست آمده تپه نارنج طوريست که حين ساختن پيکره پس از گذاشتن چوب برای محکم نگهداشتن مجسمه بروی آن تکه مململ گرفته و سپس توسط لايه عناز کي شكل اصلی مجسمه پيريزی گردیده که اين شيوه جز در معابد بودايي کابل در محل دیگري دیده نشده است.

پیشنهادات:

- چون ساحات یادشده فوق به صورت کل کاوش آنها به پایان نرسیده و نتایج کلی از آنها بدست نیامده تا زوایای تاریک تاریخ این حوزه را نمایان سازد لذا پیشنهاد میگردد:
- 1- ساحات باستانی ایکه از آنها در فوق یادآوری صورت گرفت با بیست توسط نیروهای امنیتی حفظ و حراست گردد تا در موقع مناسب کاوش بالای آنها صورت بگیرد.
 - 2- چون کاوش ساحات متذکره تاکنون بصورت قطعی به اتمام نرسیده است ازینرواز وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ صمیمانه تقاضا بعمل می آید تا در تهیه و تدارک وجوده مالی برای کاوش این ساحات توجه جدی نموده و زمینه کاوش و سروی دقیق ساحات مورد نظر را مساعد نماید.
 - 3- محلات کاوش شده از گزند حوادث جوی محافظت گردد.
 - 4- جلو اعمار منازل رهایشی که هر روز به سرعت بالای ساحات یادشده صورت میگیرد هر چه عاجل گرفته شود.

برگرفته ها:

- 1- انصاری، ماه جان (کاوش باستانشناسی در تپه مرنجان)، رساله علمی، کابل، سال 1373.
- 2- پیمان، ظفر- (گزارش علمی حفريات دور دوم تپه نارنج)، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم شماره سوم و چهارم 1385.
- 3- پیمان، ظفر (گزارش علمی دور اول حفريات کنجهکی پغمان)، مجله باستانشناسی افغانستان دور سوم شماره دوم، سال 1384.

4- ذاکر، میر عبدالرؤوف (معرفی دانشمندان داخلی و خارجی که در کشف آثار دوره کوشانی

تحقیقات را اجراء نموده اند)، مجموعه مقالات سینیتار مطالعه و طرق حفظ ساحت باستانی

دوره کوشانی، کابل، سال 1386.

5- رسولی، محمد نادر رسولی (گزارش دوراول کاوش ساحة باستانی خواجه صفا)، مجلة

باستانشناسی افغانستان، دورسوم شماره اول، سال 1384.

6- عزیزی، نظر محمد، ساختمانهای معماری و هنر ترئینی بر جسته تپه شترهدۀ ناگارهارای

قدیم. 1382.

7- فیضی، کتابخان (آخرین حفریات باستانشناسی در کابل) مقاله چاپ ناشده، در سینیتار دومین

میلاد کابل قرائت شده، 1390.

Warwik Ball-Archaeological Gazetteer of Afghanistan Tome 1 -8

Paris 1982.

سرمحقق محمد اسلم افضلی

تأثیر هنر هندی بالای بازیافته های مس عینک

کشورما با داشتن تاریخ کهن و دیرینه ازباستان دوران مهد فرهنگ و تمدن های گوناگونی بوده است. با توجه به ستایش دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای فرهنگی با عظمت کشور ما دیده می شود که این سرزمین در سیر تاریخ دوران با شکوه و پر جلالی را طی کرده است. دستاوردهای تاریخی این سرزمین خصوصاً بقایای هنری، دارای مشخصات فرهنگ یونانی، رومی، بودایی، هندی وبالاتر از همه اسلامی در آن تجلی گاه خوبی دارد، که موزه کابل از آن ها گواهی میدهد. کشور ما در قلب آسیا همواره نقطه اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آین بودایی را به خود کشانده از همین جا آنرا به شرق و غرب گسترش داد. آین بودایی که توسط (سید هارتا گواتا ما بودا)

در قرن ششم تا پنجم ق.م در هندوستان ظهر کرد، در عصر آشوکا (موریایی‌ها در نیمه اول قرن سوم ق.م) از بهارت قدیم یا هند امروزی به وسیله مبلغان به کشور ما انتشار یافت، بعد از آین طریق به کشورهای چین، کوریا، چاپان، برما، تایلند، منکولیا و کشورهای آسیای میانه کشتش یافت و در همان وقت مردم افغانستان به این آین روی آورده و از آین کشور مبلغان دسته دسته به کشورهای همسایه رفته و به آنها آین بودایی را آموختند و در افغانستان کنونی دست به یک سلسله عمرانات از قبل معابد و استوپه‌ها زدند تا مردم به شکل آزاد عبادت کنند(4: 55) کشف کتیبه آشوکا در جوار چهل زینه قندهار در مجرای دروازه قدیم قندهار این موضوع را تایید می‌کند(6: 143)

همزمان با حکمرانی خاندان موریایی هند در شمال کشور ما در باختر سلسه یونان با ختری حکمرانی داشتند. بین حکمرانی با ختر (سلوکوس و اچندراغونا) جد آشوکا جنگ سختی در گرفت و در نتیجه مناطق جنوب غرب افغانستان به تصرف مورایی‌ها درآمد و همزمان به آن آین بودایی در نقاط مختلف افغانستان تاواری ارغنداب پخش گردید. و تا مدت هزار سال منحیث دیانت مستقل به همان اساس خود فقط در جنوب غرب افغانستان و یک قسمت از نقاط مرکزی و شمال افغانستان تا زمان تسلط و توسعه اسلام در افغانستان و آسیای مرکزی با تمام علاقه ایکه مردم به آین بودایی داشتند، با

آن هم آین روستایی واژجمله پیروان اناهیتای آریایی و میترای باختری مقام معنوی خودرا حفظ کرده

بود (36) از اختلاط هنریونان باختری با مکتب بودیزم هندی، صنعت هنری (گریکوبودیزم) بミان

آمد ، از تأثیرات اختلاط این دو آین در صنعت هیکل تراشی و صنایع ظریفه آسیا انقلابی بوجود آمد

ومکتب هنری گریکوبودیزم آغاز انقلاب هنری آسیایی را پی ریزی کرد، (1: 38) و به همان سلسله

ادامه یافت که امروز کاوش های علمی باستان شناسی در سراسر منطقه به خصوص کشور ما در این

راستا ادامه دارد که کاوش های باستان شناسی مس عینک ولايت لوکر نیز از آن جمله است که

تأثیرات هنر هندی در آن بازتاب یافته است.

ولايت لوگر در جنوب ولايت کابل میان کابل، گردیز و غزنی که هرسه درادوار مختلف کانون

های مهم اداری، سیاسی و فرهنگی بوده اند موقعیت دارد و این خود نشان میدهد که موقف لوگر

در تاریخ منطقه چقدر بزرگ است. در قرن دوم میلادی بطیموس جغرافیه نگاریونانی از آن بنام

(لوگرنا) یاد نموده و بعداً دانشمندان دیگر لوگر نارا از لحاظ شباهت نام و موقعیت لوگر فعلی تعبیر کرده

اند(7: 215) پوهاند دو کتور حسین یمین می نویسد: (لوگر مفهوم کوه بزرگ را افاده می کند و همچنان

بعض این ناحیه به شکل (لهوگر) یاد شده و به دینگونه جزاول (له) به ضم اول با های ملفوظ یکی

از معانی آن پرنده‌ی بلند پرواز و عقاب باشد و جز دوم همان (گر) به معنای کوه بنابرآن باید نسبت

بلندی کوه‌های نواحی لوگر آن جا به این نام یعنی (لهو گر یاد شده باشد) (7: 239)

ساحه مس عینک از جمله ساحات باستانی ولايت لوگر است که تقریباً در 38 کیلومتری جنوب

ولايت کابل و در 18 کیلومتری شرق شاهراه کابل لوگر کسب جایکاه نموده است و اینکه چرا این

ساحه را مس عینک می‌گویند سوالی است که بیشتر قابل تحقیق می‌باشد. اما به گفته دوکتور زمری

طرزی عینک از کلمه عربی (آهنگ) گرفته شده که بعداً و به مرور زمان به آئینک و عینک مبدل گشته

است (5: 61)

ساحه باستانی مس عینک یکی از محلاتی است که می‌توان آنرا در واقع مهمترین مرا ضرابخانه

سکه‌های اند و گریک (Indo-Grace) و یا دوره از کوشانی‌ها دانست. ساحه داستانی مس عینک

نیز از جمله مناطقی است که در آن معابد بودایی وجود داشته و بیشترینه مربوط به سلک معابد بودایی

سراواستی وادا به شمارمی رود. که نمایانگر بازتاب هنر هندی دریافته‌های آثار باستانی مس عینک

است.

ساحه مس عینک از نظر جغرافیایی دریکی از مناطق سرد سیر کشور موقعیت داشته و در 34 درجه و 17 دقیقه عرض البلد شمالی و در 69 درجه و 18 دقیقه طوالد غربی در میطقه کوهستانی واقع است.

نظر به تحقیقاتیکه سالیان قبل توسط تیم جیولوژیت ها و معدن شناسان شوروی سابق، جاپانی ها و بعداً امریکایی ها به انجام رسیده، زاید بر راهها و لیرهای بهترین مس جهان تونل های طویل و وسایل ضرایبی نیز در آن جا به نظر می رسد (2: 79) که تا حد زیاد نیازمندی های تبادلات سکه ها را برای تقویت امور مالی، تجاری و دوران پولی در میان دولت هندو یونانی و کوشانی رفع می ساخت به همین اساس می توان گفت در ساحت تحت حاکمیت کوشانی ها دو ضرایخانه مهم وجود داشت که یکی آن در کاپیسا (بکرام) و دیگر آن در ساحه مس عینک لوگر بوده است.

تحقیقات باستانشناسی که در سال 1977 میلادی توسط مرکز تحقیقات ملی در سال 1980 میلادی بوسیله باستانشناسان فرانسوی (آقایان گردن و لوبر) صورت پذیرفت از منطقه مس عینک لوگر تیکرهای ظروف سفالی بدست آمد که خود بیانگر دوران قبل از میلاد بوده و رابطه مستقیم با مدنیت یونانو هندی یا یونانو باختری دارد.

در اثر کندنکاری های غیرقانونی و دزدانه قاچاقبران آثار باستانی در ساحه مس عینک سه سر مجسمه بودا غارت گردید که بعداً توسط ارکان های امنیتی کشف و به موزیم سپرده شد. کاوش های علمی هیأت باستانشناسی در ساحه مس عینک که کشف سه عدد پیکره گلی انجامید که بعد از ترمیم جهت نگهداری و نمایش به موزیم ملی تسلیم داده شد. این پیکره ها از لحاظ تیپ و شیوه رنگ آمیزی با تیپ و شیوه رنگ آمیزی که درویه هاره و معابد بودایی خروار بصورت فراگمیت ها و قطعات ملاحظه شده یکی است. ارتفاع این پیکره ها 65 سانتی متر و عرض آن ها 28 سانتی متر را احتوا می نماید. (5:80) سروی و به منظور تحقیق بیشتر در نقشه نشانی و نام گذاری نموده اند که عبارتند از:

● ساحه باستانی قلعه گل حمید.

● ساحه باستانی غوندی گل حمید.

● ساحه باستانی تپه کافری قلعه ولی.

● ساحه زیاله که یگ ستوپه بزرگ نیز در آن موجود است.

مسکوکات مسی که از دوره های مختلف از ساحه باستانی قلعه گل حمید مس عینک به اثر حفریات تیم باستان شناسان به دست آمده و انmod می سازد که در این ساحه حکمران های مختلفی

سلط بوده که این حکمرانان به اعمار ساختمان‌ها، معابد، استوپه‌ها، بالا حصارها، برج‌ها وغیره ساختمان‌ها دست یازیده‌اند که با آمدند دین مقدس اسلام تخریب گردیده است و بعد از آن که لشکر اسلام عقب نشینی نمودند، دوباره تحت مرمت و بازسازی قرار گرفته است که دراثر حفریات بعضی ساختمان‌ها از زیر خاک بیرون گردیده و دیده می‌شود با گاه گل مرمت گردیده‌اند.

آثار باستانی بدست آمده از مس عینک شامل ساختمان‌های عصر بودیزم و مابعد آن مانند برج‌ها، بالا حصار، حجره‌های رهایشی، معبد، مجسمه‌های گلی، سر مجسمه‌های گلی، اعضای بدن مجسمه‌های گلی، نقوش دیواری، خمچه وخم و دیگر ظروف سفالی، مسی وبرونزی بوده که این آثار در دوران مختلف تاریخی ساخته شده است و متأثر از هنر هند بودایی اند(115:5) 0

ماخذ:

1- ابراهیمی، محمد اسحق، مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان، مطبوعه دولتی، کابل:

.38، ص 1363

- 2- عزیزی ،نظر محمد ، آثار و ساحت باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان ، مطبعه بهیر، کابل: 1387، ص 79.
- 3- غبار، میرغلام محمد ، افغانستان به یک نظر، کابل: 1336، ص 36.
- 4- فیضی، کتاب خان ، انتشار دین بودایی ازبهارت قدیم به کشورهای همچوار، باستان شناسی افغانستان، شماره اول، دوره سوم، مطبعه آزادی، کابل: 1384، ص 55.
- 5- فیضی ،کتاب خان و دیگران، حفريات دوره اول باستان شناسی درساحه باستانی مس عینک ولایت لوگر، باستان شناسی افغانستان، شماره هشتم، دوره سوم، مطبعه بهیر، کابل: 1389.
- 6- کهزاد، احمد علی ، افغانستان در پرتو تاریخ، مطبعه دولتی، کابل: 1346، ص 143.
- 7- یمین ،محمد حسین ، افغانستان تاریخی، انتشارات کتاب، پشاور: 1382، ص 239.

پوهاند دکتور محمد حسین یمین

اوستا، کهترین گنجینه خطی

در تاریخ تمدنی آریا یی

اوستا یگانه کتاب معتبر و مستندی است در تاریخ تمدنی و فرهنگی بلخیان و با خبریان و سندی است واقعی در تثیت هویت تاریخی و مدنی آریاییان، اوستا همچو دانشنامه کامل همه بنیان های مدنیت وزیر بناهای تاریخی - فرهنگی آریایی تباران را که نخستین بار در بلخ و با خرا ساس گذاشته شده است به تفصیل شرح تفسیر مینماید.

باستانشناسی افغانستان

این کتاب مجموعه‌یی از تاریخ و فرهنگ در خشان آریایی است، تاریخ و فرهنگ زنده و گویا از داستانها، اساطیر، اخلاقیات، شعر، بزم و رزم، گاهنامه شاهان و جغرافیای تاریخی آریانا، که در بخش‌های جداگانه آن ثبت و پاسداری شده است در سراسراوستا حرکت و جنبش، شادمانی و آزاده‌گی، زیبایی و زیبا پسندی، غنای کلام و آرایه‌های بیان و باورهای انسانی موج می‌زند. اوستا صرف یک کتاب دینی نیست، بل تاریخ بزرگ‌گویا اعتبار بلخ و با ختردرسه هزارسال قبل و نمونه عالی مدنی این سرزمین است. بخش گاتا‌های اوستا بخش کهن آن، به موارد فرهنگی دانشی و اجتماعی دوره پیش از آریانای زردشتی اشاره کرده تصویری از یک جامعه اسکان یافته با ویژه گیهای دامداری و کشاورزی در مفهوم شریف و نجیب ارایه میدارد، یعنی روابط قبیله‌یی را اساس می‌گذارد. در مورد حیوانات و پرورش آن تأکید می‌ورزد و می‌گوید که دامهای خود را در برابر قبایل بیابانگرد و در نده گان محافظت کنید. (46-29:)

قرارنظریه گوستاولودون که در کتاب (هند، 184) اظهار کرده: قبل از مهاجرت آریان ها از فرارود به سمت جنوب و شرق، آنها زبانی بنام آریک (آری) داشته اند و نیز در کتاب (تاریخ هند، چاپ کمبریج، جلد 1، ص 74) آمده است که نام آری در منابع کهن در سانسکریت به معنای شریف آمده است و کایگر آلمانی گفته که آریان از آری مشتق شده و در سانسکریت به معنای اصل، بنیاد، شریف و نجیب میباشد، درویدا (بجور ویدا)، فصل دوازده، فقره 67-69-72 آمده که یک انسان دانا مصروف زراعت میباشد، در اوستا کشاورز از جمله انسانهای نجیب شمرده شده است، مونی سرویلیام واژه آریایی را مشتق از (ri-an) به معنای شخم زدن میداند (1:4) که همان مفهوم دهقان و کشاورز را میرساند، و در شرق آریانا در کنار رود آمو و سردریا مدنیت آریانی از همان نیمه بیابانگردی، چارواداری و کشاورزی عصر برنجی ترکمنستان جنوبی و حوزه بلخ و با ختر، متراقی ترین و مدنی ترین منطقه آسیای مرکزی بشمار می‌رود (12:33).

همچنان رالف لنتون معيار اساسی تعریف آریا را قبایلی میداند که هم شامل تمدن چارواداری به خصوص گاوپروری بودند و هم به زبان هندواروپایی تکلم میکردند.⁽¹⁴⁾

(336)

از نکات و حقایق فوق بر می‌آید، آنگاه که آریاییان وارد آسیای مرکزی میان رودخانه سیحون و جیحون شدند آنها در آغاز مردمان بیابانگرد بودند و از یکجا به جای دیگر در پی چراگاه می‌کوچیدند، بعداً بنابر هوای مساعد و زمین حاصلخیز با داشتن آب‌های فراوان آهسته آهسته در نواحی مختلف آن سرزمین ساکن شدند و به کشت و زراعت روی آوردند، چون این کاربه حیات شان بهبود بخشید این پیشہ رانجیب شمردند، آن را کار مردمان اصیل و آزاد پنداشته خود را آری خواندند که شکل جمع و نسبتی آن آریایی یعنی مردمان نجیب و شریف و کشورشان آریان، کشور نجبا و آزاده گان و زبان شان هم آری، آریانی و ایریانی گفته شد. بنابر همینکه کتیبه ریاطک کوشانیان بزرگ، که حوزه باخترالی دره‌های کابل و مناطق گنده‌هارا تا اوخر قرن پنجم میلادی تحت سیطره

و حاکمیت خویش داشتند، در واقع فرمانی بوده است از کنشکا و در آن آمده که این فرمان

به زبان آری- آرین برگردانیده شود و این (آری یا آریک) همان نام اصلی زبان آریاییان

بوده که قبل از به نگارش در آمدن نام زبان اوستایی را به خود گرفتن زبان آنان (آری)

گفته می شده است، آنگاه این زبان با این نام همه روایات تاریخی، ادبی، فرهنگی آریاییان

رابه گونه شفاهی تا ایجاد کتاب اوستا پاسداری کرده است.

این است که در حدود سده های ۹-۸ قبل از میلاد در روزگار پادشاهی گشتسپ

رویدادهای تاریخی، ادبی و فرهنگی آریاییان توسط دانشمندی از همروزگاران و درباریان

او به صورت کتابی بنام اوستا درآمد و حیات مدنی و فرهنگی آریاییان در بلخ و باختر وارد

مرحله تاریخی گردید و از این پارتوی اوستا در زبان پارتوی اوستاک و در متون تاریخی عربی به شکل

ستاه، استاه، ایستاه وال استاه آمده، چون حیثیت دانشنامه کامل آریانا و آریاییان را داشته و از

تاریخ آریایی به مثابه سند خطی پاسداری کرده به این نام و به معنایی اساس، متن

اصلی، پناه، باور، دانش و ستایش یاد گردیده است، یعنی که اوستا کهنترین مرحله زبانهای

آریانی از لحاظ کرونولوژیکی و در کل به مفهوم متن اصلی، قانون و دانش می‌باشد.⁽²¹⁾

(172-171)

بخشی از کتاب اوستا (یسنا - گاتا) در برگیرنده سروده‌های دینی فرهنگی و شامل هفتاددو

فصل است که بیست و هشت فصل آن را گاتاها تشکیل میدهد، گاتاها شکل کهنتر اوستا

است و به موارد فرهنگی و روابط اجتماعی دوره پیش از آریانی زردشتی

می‌پردازد، تصویری از یک جامعه اسکان یافته کشاورز و دامدار را ارایه میدارد و روابط

قبیله‌یی را اساس می‌گذارد.^(7:99-146)

بخش وسپرده اوستا دعاها بی‌است که مانند یسنا منظوم است، در عباره‌ها سروده شده، 25

یا 27 هات و دو فصل را در بر می‌گیرد. بخش وندیو دات اوستا درباره آفرینش جهان

است، اینجا در آیین اوستایی احکام، قوانین، آداب نظافت، کفاره گناهان بیان شده است.

این بخش 27 فصل است، در بخش وندیو دات شهرهای آریانا این گونه آمده است.

آریانویچ، نخستین شهر بهترین آفریده.

مره را، حوزه مرغاب، مردم دلیر آشے گرای یعنی پیرو آئین راستی .

بلخ (بلهیکه) شهر زیبا، افراشته درفش.

هريوا، هرات، از ریشه آری.

ويکرنه، کابل، صفت برای اين شهر، به معنا شهر خوب ساخت.

اوروی، روه حوزه پکتیا.

ختنه، گرگان، در جنوب شرق خزر، حوزه ابیورد.

هره خویشی، سره سوایتی، اراکوزیا : حوزه ارغنداب.

هیومنت، هلمند، شکوهمند، ناحیه یی با انبوه پل ها.

ری سه تیره، حوزه پکتیکا.

ورنتی، بامیان بند امیر.

رنگاه، حوزه غوربند، دره یی در غوربند.

ره گها، در حوزه بدخشان راغ.

باستانشناسی افغانستان

کخره، چخره: چرخ در حوزه لوگر.

وبخش یشته‌ی اوستا شامل سروده‌هایی است در نیایش و ستایش اهورامزدا و امشا پسندان،

دراوستا بیست و یک بیست وجود دارد، مورخ یونانی به نام پلی نیوس (plinius) که

در سده یکم میلادی میزیسته و تحقیقاتی را درباره اوستا نموده می‌گوید: کتاب فرهنگی،

دینی آریاها را زردشت در دو میلیون شعر سروده است، وی اشاره می‌کند که این کتاب را

خوانده است، در اغلب روایات مورخان آریایی و تازی اخباری که حاکی از شکوه

وعظمت اوستا است آمد. (3: 239)

دراوستا موضوعاتی از قبیل کار و کوشش، نفی بدی، عشق و دوستی، نفی خونریزی

و خشونت،

پروردش اندیشه، منش نیک، گویش نیک و کنش نیک ذکر شده است، دراوستا هویت

تاریخی آریان بلخ و باخته به گونه مستند پاسداری گردیده، چنانکه کی گشتاب پ که

یکی از شخصیت‌های مهم تاریخی - فرهنگی آریایی است به عنوان یک فرد کاملاً

تاریخی مطرح میباشد، البته عناصر اسطوره بی او در تفصیلات مربوط به لشکر کشی های او در یشتها ملاحظه میگردد.

همچنان راجع به هشت پادشاه آریایی مقدم بر کشتاپ که دارای القاب (کی)اند، تاریخ آنان بر مبنای اساطیر استوار نیست، اعمال آنان عبارت است از قهرمانی هایی که قبل جنبه عادی بشری دارد. با آنکه در روایات بعدی یشتها داستانهای فرعی اساطیری در سرگذشت کیا نیان وارد شده است. (45-49: 19)

از دیدگاه کلی موضوعات اوستا به چهار دسته جدا میشود:

نخست: تاریخ داستانی و پهلوانی (تاریخ شاهان)، پیشدادیان، کیانیان، پهلوانان نامی اساطیری.

دوم: جغرافیای تاریخی و داستانی ملل و اقوام (اقوان آریانی، تورانی، مناطق زیر نفوذ آریاییان)، اعلام جغرافیایی.

سوم: بنیان های اجتماعی، اقتصادی و خانواده گی (خانواده ها، تعلیم و تربیت ، عشق و ازدواج، جایگاه مرد و زن، در خانواده، اقتصاد پس از شهر نشینی، اصلاحات زرده است و تعمیر وضع اقتصاد، دام داری، کشاورز و بازرگانی).

چهارم: دین فلسفه و اخلاق (دین قدیم، آیین نو، یسنا مینو، انگره مینو، جبر و اختیار، امشابهندان،

فلسفه مزدایی، زران و پیدایش این فلسفه، توجه فلسفی کاینات وزنده گی، اخلاق، فلسفه طبیعی و معاورای طبیعی، چگونگی قوانین گاتایی، مجازات فردی و اجتماعی، نکوهش درویشی و امساک، اخلاق خانواده.....)

از این همه واقعیت ها بر می آید که اوستا وثیقه یی است مکتوب که تاریخ تمدنی و فرهنگی آریا ییان بلخ و باخترا در خود حفظ کرده و منبع معتبر تاریخی در شرح حیات مدنی آریاییان کهنه به شمارمی آید و بدین گونه زبان این گنجینه خطی که اوستایی نامیده شده است، یگانه حافظ و پاسدار این مدنیت بزرگ است.

واقعاً همین زبان اوستایی است که با طی سیر تحویلی و تکاملی اش در پایان مرحله میانی زبان های آریانی، منشا و منبع زبان فارسی دری را تشکیل داده است و اما آنانی که تاریخ مدنی و فرهنگی آریا ییان را بر مبنای گویش ویا به اصطلاح زبان هخامنشی بنام فرس باستان اسم سازی کرده اند. با این تلاش مصلحت جویانه، تاریخ واقعی مدنی - فرهنگی آریاییان را در مسیر غیر طبیعی قرار داده اند و تحلیل موضوع بدان گونه نتایج درستی به دست نمی دهد.

زیرا تمدن اوستایی به اساس حافظهٔ تاریخ در حدود هزارهٔ یکم قبل از میلاد بنیانگذاری شده است و اما دولتمردانی هخامنشی ها در محدودهٔ قرن 6-4 قبل از میلاد، آنهم در سرزمین عیلامی و در زیر چتر فرهنگ و تمدن آشوری، اکدی، عیلامی و آرامی بین النهرين.

دربارهٔ هخامنشی ها و چگونگی وضع مدنی، زبانی و فرهنگی و در رابطه آنان با تاریخ تمدنی و فرهنگی شگوفان و در خشان آریاییان بلخ و با ختر محققان و دانشمندان نظریه های مشخص ارائه داشته اند.

پس از آنکه در اوخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم قبل از میلاد آریاییان از فرارود به سمت شرق به شبه قاره هند و به جنوب آمو دریا در بلخ و با ختمها جرت کردند در حدود قرن ۹-۸ قبل از میلاد هخامنشی نیز که یکی از قبایل آریانی بودند^(7: 18-19)، و در منابع آثاری به نام پارسوانامیده شده انداز پارتیه، جنوب شرق بحیره خزر به سواحل خلیج فارس به مهاجرت پرداخته اند آنجا ساکن شدند، به قول رقیه بهزادی سارماتنا شامل ساکهای آسیای مرکزی می شود و آنها با مادها و پارسواها و پارتها پیوستگی نزدیک داشتند و زبان شان وابسته به زبان اوستایی بود و این افزایید که زبان اوستا زبان ساکنان آریان شرقی بوده است، دانشمندان بدین باورند که زبان اوستا همان زبان باکتریانی کهن میباشد^(5: 105) و بعد از سقوط دولت یونانو باختری در ۲۵۰ قبل از میلاد توسط پارتیان بلخی در بلخ زبان پارتی دنباله آن میباشد.

پیش از مهاجرت هخامنشی‌ها قرار متن کتبیه‌های آشوری، اورارتی و هیتی در آن نواحی اقوام غیر آریانی از قبیل لولوبی‌ها، موری‌ها، مانایی‌ها و عیلامها میزیستند^(13: 110)

119). بنابران در آنجا تا قبل از 630 قبل از میلاد هخامنشی‌ها و پارسواها به پادشاهان

عیلامی وابسته بودند و برای مدتی خراج‌گزار آشوری‌ها شدند و آنگاه توسط ایل سالاران

رهبری می‌شدند(6:18-19).

هخامنشی‌ها بالاخره در حدود 550 قبل از میلاد امپراتوری بزرگی را در سرزمین عیلام

تاسیس کردند، یعنی که در آن روزگاران این منطقه جزو امپراتوری اقوام سومری از جمله

عیلامی‌ها بود، آنگاه در سراسر آن سرزمین مردم به زبان آرامی تکلم می‌کردند، چنان‌که

امروزه یکی از استان‌های فارس ایلام (عیلام) نام دارد.

بنایران مسلط بودن فرهنگ و مظاهر تمدنی بین النهرين در سرزمین عیلام یا فارس دوره

هخامنشی، امپراتوران هخامنشی‌ها از آغاز تا انجام زبان آرامی و خط آنرا به حیث زبان

و خط رسمی، اداری و ملی پذیرفتند، چنان‌که پرویزخانلری گفته است که زبان عیلامی

در مرحله سوم خود که به خط میخی نوشته می‌شد زبان رسمی هخامنشی‌ها قرار گرفت

(12: 184) به نسبت همان، عمق تاثیر فرهنگ عیلامی و نه اوستایی بوده است که

بنیانگزاران و شاهان هخامنشی را مطابق به فرهنگ سومریان همچوپیامبری و یهودیان

همچونجات بخش پنداشتند(15:105) حال آنکه در فرهنگ آریانی واوستایی شاه دارای

فرازدی پنداشته میشد، دیگر آنکه هخامنشی‌ها هنگامی که امپراتوری بزرگ خود را بنیاد

نهادند به کیش زردشتی پیوستند(15) بلکه به آیین آسیایی کهن معتقد بودند(11)

:823) این نکته را چندین دلیل دیگر نیز تایید میکند که هخامنشی‌ها چندان گرایشی به

فرهنگ کهن آریانی نداشته اند، یکی آنکه بعد از داریوش هخامنشی جانشینان او همه

درورودی (دوازه درامد) کتیبه‌هارا روبر غرب فارس به سمت محور مدنیت بابلی‌ها

قرارداده اند(6:25) دیگر آنکه بنابر علاقمندی هخامنشی‌ها به غرب فارس وعدم تمایل به

گسترش فرهنگ اوستایی، در کتیبه‌های فارس عصر هخامنشی، نشانی از زردشت

و امشاعر نیست، هخامنشی‌ها زردشتی نبودند، بلکه به آیین قدیمی آسیایی معتقد

بودند(19-22) و نیز سندی هم به خطی آرامی از دوره هخامنشی‌ها از مناطق شرق آریانا به

دست نیامده است.(7:227)

بنابر همین عوامل بوده است که گویش هخامنشی ها مجال رشد و انکشاف نیافت و در این

گویش اثر مدونی به جز کتبه هایی پدیدار نگردید، کتبه هایی که به سه زبان و گویش

یعنی زبان عیلامی، آشوری و گویش هخامنشی حک شده اند (44: 22)

پس گویش هخامنشی را باداشتن مواد محدود کتبه بی و باطن های تأثیرپذیر از زبان غیر

آریانی نمی توان زبان گفت به ویژه نام آنرا فرس باستان و آن را ریشه زبان فارسی دری

گفتن درست نیست، زیرا قبل از آن یک زبان کامل آریایی یعنی اوستا قرار دارد، زبانی که

آثار آن بیانگر تاریخ، فرهنگ و هویت تمدنی آریاییان بوده و میتواند بنابر گستردگی مواد

خود برای تشریع زبانهای آریانی و شرح ساختمان زبان فارسی دری نقش اصلی خود را

داشته و به حیث پشینه زبانهای دوره میانه و نوین زبانهای آریایی مورد استفاده قرار گیرد.

واما گویش هخامنشی هرگز نمیتواند از این کاربرد رشود و نمیتوان از آن به مثابه منشأ و منبع

زبانهای دوره میانه و نوین آریانی استفاده برد، آنهم با این دلایل:

۱- املی کورت میگوید: پیش از رفتن هخامنشی ها از پارته روایت مستندی درباره آنها

نیست، آنگاه فارس وجود نداشت، بلکه آن سرزمین، علام و جزیی از قلمرو عیلامیان بوده

شهر مهم آن انسان گفته میشد(4:27)

۲- خانلری دانشمند وزبانشناس معروف گفته است که زبان هخامنشی ها تا حدی نیست

که زبان گفته شود بلکه یک گویش است(11: 240-242)

۳- خانلری درجای دیگر واضح ساخته است که در گویش هخامنشی ها نشانه هایی از یک

گویش شمالی دیده میشود(11: 203) واضح این نکته اشاره به زبان اوستایی است.

۴- از هخامنشی ها چهل کتیبه به جا مانده، اغلب کوتاه، شامل عناوین مکرر و مضامین

مشترک است(23: 46).

بنابر همین علت مهری باقی درجای دیگر گفته که زبان هخامنشی ها از عهدۀ روش

ساختن تمام نظام زبان فارسی بدرشده میتواند(23: 62) یعنی باید درین زمینه به اوستا

مراجعه کرد که تا کنون چنین هم شده است.

5- هنگام آخرین شاهان هخامنشی، زبان کتیبه‌های آنان به تباہی گراییده است، خاصه

در دستور، شاید زبان آنان به عنوان یک زبان فصیح به کار نمیرفت (1: 8).

6- بعد از هخامنشی در تمام دوران سلوکی‌های یونانی در حدود یکصد سال اثری در آن

ناوی از خط وزبان آریانی بر جای نمانده و اطلاعاتی در چگونگی و کیفیت زبان آنان

در این مقطع وجود ندارد (24: 66) بدین ترتیب با مطالعه و بررسی دقیق و با شواهد مستند

تاریخی واضح می‌گردد که زبان و کتاب اوستا از کهن‌ترین آثار تاریخی، ادبی و فرهنگی

آریاییان در منطقه می‌باشد، کتاب اوستا نخستین گنجینه تمدنی آریانی کهن، خراسان دوره

اسلامی و افغانستان امروز است و به استناد همین وثیقه تاریخی واضح می‌گردد که این زبان

در سراسر آسیای مرکزی و بلخ و با ختم مهد پیدایش و پرورش مدنیتهای دوره تاریخی عهد

باستان و دوره میانه آریانی بوده است و در بستر آن تمدن‌های بعدی بالش و گسترش یافته

است.

آخرین مرحله و دنباله زبان اوستایی در تداوم دوره های آن یکی همین زبان فارسی دری است که پارتهای بلخی پس از انقراض سلطه یونانو باختری وایجاد دولت پارتی در 250 قبل از میلاد در بلخ و باختر، به ترویج زبان باختری کهن در شکل نوین آن یعنی پارتی پرداختند و تأثیر قرن یکم قبل از میلاد آن را به حیث زبان درباری، رسمی و ملی به کاربرد ندو آن در منابع مختلف زبان باختری، بلخی، پارتی و با به قدرت رسیدن کوشانیان، کوشانی گفته شده است، زبان کوشانی (کوشانی-پارتی) را خانواده های بزرگ و کوچک کوشانی با کشیدن پایگاه قدرت خود از بلخ به بگرام و کابل به حیث زبان رسمی و درباری به کاربرد ند و بدین گونه زمینه تحول و تکامل آن به زبان فارسی دری مساعد گردید.

چنانکه در قرن اول هجری قمری نخستین آثار زبان فارسی دری در خراسان (افغانستان امروزی) سر برآورد، مثلاً: سروده آتشکده کرکوی سیستان در عهد عبدالعزیز بن عبدالله عامل عرب (65 هجری) که در تاریخ سیستان (ص 106) به تفصیل آمده و چنین است:

فرخته بادا رویش خنیده گرشاسپ هوش

همی پراست از جوش انوش کن می نوش

دوستت بدا گوش به آفرین نهاده گوش

همیشه نیکی کوش که دی گذشت و دوش

شاها خدایگا تا با آفرین شاهی (9:106)

دیگر ترانه بن مفرغ درسیستان در زمان خلافت معاویه (64-60 هجری)

بدین گونه:

آب است و نیز است عصار است زیست است

تمیسه و سپید است و ترانه کودکان بلخ، آنگاه که ابو منزراشد بن عبدالله القصری حاکم

خراسان در زمان هشام بن عبدالمک (108 هجری) به ختلان لشکر کشید

وشکست خورد، کودکان بلخ به دنبال او صدا میزندند:

از ختلان آمدید به او تباہ آمدید

آواره باز آمدید خشک و نزار آمدی

(بیدل فراز آمدید 17: 1491-1494)

همچنان سروده سمرقند از ابوالینبغی که در خدمت آل برمک میزیسته و گفته:

سمرقند کند مند بدینت که افگنداز چاچ ته بهی همیشه ته خپی (1: 1306)

به همین گونه نخستین نمونه های آثار منشور و منظوم فارسی دری از سده دوم هجری تا

واخر سده چهارم هجری باز هم در خراسان یا افغانستان امروز زین آفرینش یافته و گواه براین

است که خاستگاه زبان فارسی دری همین سرزمین بوده است به گونه مثال شاعران

پیشگام:

حنظلہ بادغیسی (متوفی 220 هجری)، محمود وراق هروی (متوفی 221 هجری)، شهید

بلخی (متوفی 225 هجری)، وصیف سکزی (سیستانی)، مخلد سکزی، ابو شکور بلخی، دقیقی

بلخی، رودکی سمرقندی، رابعه بلخی و همه شاعران عصر صفاری و سامانی.

برای تایید موضوع مراجعه شود به تاریخ ادبیات عبدالله محمد جاوید، جلد اول تاریخ ادبیات صفا، نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از سید محمد ترابی، تاریخ ادبیات ژوبل و سایر تاریخهای ادبیات فارسی بخش شاعران دوره صفاری و سامانی، و در رابطه به نخستین نشر زبان فارسی رجوع شود به تاریخ ادبیات ایران از سید علی اصغر میر باقری فرد و دیگران (ص 181-191).

البته در اوخر قرن چهارم هجری در مرز غربی خراسان در عراق عجم و فارس در (ری) منصور بن علی منطقی رازی است که مقدم بر شاعران فارس به زبان فارسی دری شعر سروده است و نیز در تبریز قطران تبریزی است که در قرن پنجم هجری به زبان فارسی شعر سروده است و آنرا به ناصر خسرو بلخی در تبریز جهت نظرخواهی ارایه کرده است (۶):

(25) و ناصر خسرو در حق او گفته است که هنوز زبان فارسی نیکونمی دانست، قطران در آن هنگام دیوان دقیقی و منجیک ترمذی را که بروقت تدوین شده بود نیز برای خوانش واستفاده با خود داشته است. دوکتور شفیق درباره قطران گفته که تا کنون اغلب شعراء

از خراسان و یا حوالی آن ظهرور کرده ولی قطران تولد و شهرتش در تبریز بوده است.(15):

(144)

از شعرآ پیشگام دیگر در زبان فارسی دری در فارس، اصفهان جمال الدین محمد بن

عبدالرزاق (متوفی 588 هجری) است و دو کتور شفق گفته که وی از سرسلسله قصیده گویان

وغزل سرایان معروف عراق محسوب شده است(27:182) جمال الدین

محمد اصفهانی، سید حسن غزنوی ملقب به اشرف ورشید الدین و طواط بلخی و انوری

ابیوردی را پیشوای خود دانسته و گفته است:

ashraf vawwani se hikim and karsxn harshe shd shkgfteh beharam hemjhan drcrnn

ششم هجری در آذربایجان فارس از شعرای پیشگام در زبان فارسی دری میتوان از خاقانی

شیروانی، فلکی شیروانی، معجیب بیلقانی و نظامی گنجوی نام برد.

از اینکه در سده های اول الی چهارم هجری آثاری به زبان فارسی دری در حوزه فارس

دیده نمی شود، دلایل موّجه در زمینه وجود دارد، از جمله مهمتر آنکه درین مدت در فارس

با وجود اشاره‌دین مقدس اسلام و ترویج زبان و خط عربی هنوز هم زبان پهلوی ساسانی دادمه داشته است، داکتر معین گفته است که زبان فارسی دری در خراسان پیش از اسلام در عرض زبان پهلوی وجود داشته است (26: 28) یعنی آنگاه که در خراسان فارسی دری تداول پیدا کرده هنوز در فارس زبان پهلوی ساسانی دادمه داشت، و نیز در الفهرست ابن ندیم آمده است که زبان فارسی دری در عهد ساسانیان زبان مردم خراسان و اهل مشرق بوده است (457: 18) یعنی که در فارس زبان پهلوی ساسانی در آغاز اسلام یکباره قطع نگردیده است بلکه در قرون اول اسلامی هنوز در آنجا تداوم داشته است و در زمینه مهری باقری گوید که در قرون نخستین هجری آثار متعددی به زبان ایرانی میانه به وجود آمده و بر جای مانده است می باید چند قرن نخستین هجری را به طول دوره میانه زبانهای ایرانی افزود (71: 25) وی می افزاید که آثاری متذکره شامل فرهنگ‌ها، متون دینی در اعمال دین، بندeshen در آفرینش جهان، دادستان دینکرت فتوا های دینی، شکنده گمانیک و چار یعنی گزارش گمان شکن وغیره میباشد. و خانلری هم گفته است که دینکریت، تدوین آن

توسط آذر فرنبغ فرخترادان موبد موبدان فارس در زمان خلافت مامون(198-

218هجری) نوشته شده و بندھشن که دومین مجموعه بزرگ زردشتی است در فاصله

زمانی میان استیلای تازیان تا قرن ششم هجری تألیف گردیده و مهمترین تألیف آن متعلق

به قرن سوم هجری است و به همین گونه چندین اثر دیگر به زبانهای پهلوی سasanی.(12:

(266

پینوشت ها

1- ابن خداد، الممالک والمسالک، چاپ لیدن، ص: 1306.

2- املی کورت ، هخامنشی ها ، ترجمه ثاقب فر، 1387.

3- اوستا کهن ترین گنجینه مکتوب، ترجمه هاشم رضی، 1382.

4 - ایرج افشار، مقدمه بر کتاب اصل و نسب، از عبدالعظيم رضایی.

5 - بهزادی، رقیه ، قوم های ساکن در آسیای مرکزی .

6- پی یر لوک ، متن های فرس باستان، عیلامی، بابلی، آرامی، ترجمه ژاله آموزگار، نشر کالیمار ، 1997، (به نقل از مجله فرهنگستان شماره 1997)، (مجله فرهنگستان شماره 17، 1380).

7- تاریخ مدنیت های آسیای مرکزی(يونسکو) بخش 1، جلد 2، ترجمه شهریه زادی، 1375.

8- تاودایا، زبان و ادبیات زبان پهلوی ، 1383.

9- تاریخ سیستان ، به تصحیح بهار، کابل: مطبعه دولتی ، 1366

10- جواد مشکور ، زادگاه زردشت، مجله وحید، شماره هجدهم، 1352.

11- جاحظ، البيان والنبيين، جلد 1، چاپ مصر، ص: 61، ابن قطیبه، طبقات الشعراء، چاپ لیدن.

12- خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد 1، 1348.

- 13- دیاکونوف، تاریخ ماد.
- 14- رالف استون، سیر تمدن، مترجم پرویز مرزبان، 1377
- 15- شفق، تاریخ ادبیات ایران، تهران: امیر کبیر، 1332.
- 16- غفوروف، بابا جان، تاجیکان، کتاب یکم، کابل.
- 17- طبری، تاریخ طبری، حوادث سال 108 هجری.
- 18- طوسی، ادیب، درباره زبان فارسی، مجله ارمغان، سال 1356.
- 19- کرستن سن، کیانیان، مترجم ذبیح الله صفا، 1381
- 20- کرستن سن، ترجمه ذبیح الله صفا، 1381
- 21- معین، مزدیسنا و ادب فارسی، جلد دوم، 1388
- 22- محسن ابوالقاسمی، رهنمای زبان های باستانی ایران، جلد 1.
- 23- مهر باقری، تاریخ زبان فارسی، 1375
- 24- مهری باقری، تاریخ زبان فارسی، 1378

25 مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، جلد 11، 1386.

26- معین، مقدمه برهان قاطع ، جلد دوم ، 1343

27- ناصر خسرو ، سفر نامه ، به کوشش نادر وزین پور، تهران: امیر کبیر. محقق

محقق نجیب احمد صدیقی

دست آوردهای مس عینک ولایت لوگر

مس عینک لوگر یکی از ساحتات مهم و با ارزش باستانی است که در 62 کیلو متری جنوب ولایت کابل احراز موقعیت نموده و تخمیناً یک هزار هکتار زمین را تحتاً می نماید. این ساحه باستانی در سالهای قبل توسط چپاول گران دارایی عامه به صورت غیر فنی کاوش و صدمات جبران ناپذیری را متحمل گردیده است. این ساحه مهم و باستانی در سال 1967 میلادی توسط فوسمن و وام لیبر سروی گردیده وسپس در سال (1977) میلادی رولاند بزنوال، سپرون فرانسوی و ژنزاک در ساحه مذکور را به منظور جستجوی منرالهای طبیعی افغانستان سروی نموده و اظهار نمودند که در ساحه معدن مس تونل های که بخارط ذوب مس حفر گردیده بود به دوره کوشانی ها ارتباط دارند.

بعداً در سال 1980 میلادی خانم بختیل و پروفیسور گردن فرانسوی از ساحه بازدید به عمل آوردند و پارچه های ظروف سفالی را از روی سرفیس جمع آوری نموده و بعداً در لیست ساحتات با ارزش باستانی در سال 1982 میلادی درج گردید.

غارت داشته های این ساحه و برگرداندن یکتعداد آثار آن به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ، انسویوت باستانشناسی را وا داشت تا از ساحه بازدید به عمل آورد و سه عدد مجسمه گلی را که در یکی از نقاط ساحه کافریا وجود داشت به صورت فنی و مسلکی بیرون آورده و به موزیم ملی انتقال نمودند. (2-1:6)

به اثر سروی ایکه در سال 1970 میلادی هیأت زمین شناسی روسی موجودیت مس را درین ساحه تشییت نمودند که در نتیجه چنین معلوم گردید که دومین معدن مس جهان درین منطقه وجود دارد. بعد ازین که ساحه یاد شده بغرض استخراج مس به موسسه M.C.C چینایی سپرده شد هیات باستانشناسی ساحه را سروی نموده وازینکه ساحة باستانی مس عینک بسیار با ارزش و غنی بوده که تقریباً کم از هده و بامیان از نگاه داشته های عصر بودیزم نبوده و لازم دیده شد تا قبل از استخراج مس به کاوش های

باستانی پرداخته شود. همان بود که کار حفریات ساحه درماه ثور 1388 آغاز و تا اکنون ادامه دارد.(3)

(110-55)

در ابتداء هفت محل عمله باستانی تثیت گردیده و تصمیم بران شد تا آن ساحتیکه بیشتر در معرض خطر قرار دارند تحت کاوش قرار بگیرند که روی این ملحوظ ساحة گل حمید که در داخل کمپ موسسه M.C.C قرار داشت در الیت قرار گرفت و کار در آن ساحه آغاز یافت. این ساحه در 34 درجه و 98 ثانیه عرض البلد شمالی و در 49 درجه 18 دقیقه و 102 ثانیه طول البلد شرقی احراز موقعیت نموده و ارتفاع آن 2362 متر از سطح بحر میباشد.

طوریکه قبل آنکه داده شد این ساحه توسط قاچاقبران آثار تاریخی و فرهنگی مورد دستبرد قرار گرفته چنانچه موجودیت پخته، گچ و سرش الفی و حتی فلتراهای سگرت به پیمانه زیاد بر گفتار فوق مهر تآیید میگذارد. همچنان یک تعداد پارچه های مجسمه که به اثر بی توجهی کاوشگران غیر مسؤول بر جا مانده بود، به ملاحظه رسید. کاوش قلعه گل حمید در برج ثور سال 1388 توسط تیم باستانشناسان

افغان آغاز و تا برج قوس ادامه داشت که در نتیجه بعد از پاککاری پارچه های ظروف سفالی دوره اسلامی و دوره بودایی کشف و به دست آمد همچنان یک تعداد بقایای ساختمان ها که تهداب آنها سنگی وبالای آن خشت های خام به اندازه $40*10$ به کار رفته و روی آن توسط سیمگل و پلاستر پوشانده شده بود، هویدا گردید. دیوار های مذکور توسط رنگ سرخ، سفید و سیاه رنگ آمیزی شده. ساختمان های مکشوفه این ساحه کلاً به صورت گنبدی پوشش گردیده و بقایای چوب که احتمالاً از دروازه باشد بشکل پوشیده مکشوف گردیده است که ممکن حجره ها برای رهایش راهیین باشد در بعضی از قسمت های این

محل اقشار خاکستر به ملاحظه رسید که گفته میشود آتش سوزی مدهشی در محل صورت گرفته باشد.

از مشاهدات ساختمان ها چنین بر می آید که ساحه مذکور چندین دوره ساختمانی را پشت سر گذاشته است. زیرا آتش دانهای دوره بودایی، اسلامی درین ساحه به ملاحظه رسیده است و نیز تنورهای دوره معاصر هم دیده شده است.

سکه های مسی نیز با پارچه های مجسمه های گلی به وفرت بدست آمده، قرار تحقیقاتی که بالای تزیینات و طرز ساختمان بقاوی مجسمه ها صورت گرفت کلاً مربوط بودیزم می باشند که مقارن قرن 4-7 میلادی را در بر خواهد گرفت و چنین حدس زده میشود که ممکن به اثر حملات یعقوب لیث صفار داشته های این محل تخریب گردیده باشد.⁽³⁾ (110-55:3)

کاوش په کافریا یا (کافر غندی):- این ساحه که بشکل تپه خاکی مستطیل به ارتفاع 30 متر از سطح زمین و به فاصله 900 متری شمال شرقی ساحه باستانی گل حمید اخذ موقع نموده جناح شمال آنرا زمین های زراعتی و جناح دیگر آنرا سیل بر احاطه کرده است. ساحه مذکور توسط دیوار ها احاطه گردیده و در هر گوشه این دیوار هابرج های مدور به چشم می خورد و از موجودیت مواد آن چنین بر می آید که دیوار های پاره شده چندین بار

ترمیم کاری شده است. برج های سمت غربی میان تهی بوده که احتمالاً به قرن 2-3 تعلق دارد. ستوپه مرکزی که تعدادی از گچ کاری آن تا کنون باقی مانده و تهداب آن مربع شکل میباشد. با هفت ستوپه نذری که در اطراف آن قرار دارد کشف گردیده است که کلاً معماری پوشیده یی باز گو می کند.⁽⁴⁾ (110:4) Diapary

این معبد دارای یک اتاق بزرگ مرکزی بوده که دو اتاق های مریع شکل با پوشش گنبدی در سه سمت آن قرار داشت و راه زینه که نماینده گی از متزل دوم را مینماید نبز ظاهر گردیده که بقایای چوب به منظور محکم نگهداشتن پته پایه زینه که فعلاً پوشیده گردیده است به ملاحظه رسیده است. نقاشی های که در دیوار این معبد در اتاق مرکزی نمایان گردیده است به اشکال و انواع مختلف می باشند که بعضی از آنها با هم شبه بوده و رنگ های سیاه، بنفش، سفید در آنها استفاده شده است. در یکی از این نقاشی ها بودا در وسط نشان داده شد که سرش را به طرف زنی و طفلی تمايل ساخته و در سمت دیگر این فرسک (نقاشی دیواری) تصویری مردی به مشاهده میرسد که ممکن مالک معبد باشد که به بودا ادای احترام می نماید.

همچنان از این محل تعداد زیادی از مجسمه های گلی بشکل ایستاده، خوابیده (نیروانا) نیم تنه یی و قسمت های مختلف اعضای بدن مجسمه ها کشف و بدست آمده است.

با وجود اینکه تعداد کثیری از این مجسمه ها از جانب غارتگران آثار تاریخی و فرهنگی به یغما رفته اند. اما با آن هم آنچه که در بالا تذکر داده شد بر جا مانده که البته بعد از اتمام کار کاوش مجسمه های بزرگ آن تا حال در جا های شان قرار دارد. به صورت فنی و اساسی از جا های شان بر داشته خواهد شد و به محلات امن انتقال می گردد. آنده مجسمه های که قابل انتقال و کوچک بوده بعد از ترمیم و وقايه ابتدایی به موزیم ملی تسلیم داده شده است.

گرچه نقاشی های دیواری (فرسک ها) و مجسمه های مکشوفه این محل بین آثار دوره های قرن ۵ - ۷ می باشد اما ساختمان ها و سیستم معماری مس عینک احتمالاً مربوط به قرن دوم و سوم میلادی می شود که کشف مسکوکات کنشکا امپراطوری بزرگ کوشانی که از ۱۲۷ - ۱۵۳ میلادی این جا هم جز حکمرانی وی بود (10:5).

مجسمه های مکشوفه مس عینک که ارتفاع بعضی از آنها که صرف پای های آن باقی مانده از یک تا دو متر بوده و نیز مجسمه چوبی که بودای نشسته را تمثیل می نماید ار تپه کافریا بدست آمده است.

کاوش تپه بابا ولی:- یکی از ساحت باستانی در معرض خطر همانا تپه ولی بابا میباشد که در 34 درجه 27 دقیقه و 168 ثانیه عرض البلد شمالی و 0.49 درجه و 7.0 ثانیه طول البلد شرقی احرار موقعیت نموده واز سطح بحر 2456 متر ارتفاع دارد.

کار کاوش آن بتاریخ 1389/4/11 از طرف تیم باستانشناسی افغان تحت کاوش قرار گرفت که ازین محل نیز مانند ساحت دیگر بقایای ساختمانی دارای پوشش

گنبدی با تهداب سنگی که بالای آنها پخسه و خشت های خام کار شده بود کشف و نمایان گردید قسمت فوقانی این محل بنام بخش (2) مسمی گردیده و ساحت مقابله این تپه بنام بخش (3) نامگذاری گردید که ابته این نامگذاری ها به منظور ایجاد سهولت ها در هنگام تحقیق صورت گرفته است. در اثر کاوش مزید به کشف یک تعداد ظروف سفالی مختلف، زیاله ها (بقایای مس) نیز کشف گردید که گفته میشود کوره های ذوب مس در قدیم در این محل وجود داشت و اتاق های مکشوفه ممکن محلات مسکونی کارگران معدن و یا ذوب مس بوده باشد.(45:2)

هرگاه قرار باشد که هر یک از بازیافته ها را تشریع نمایم از حوصله این مقاله بیرون باشد، لهذا میخواهم آنده بازیافته ها را که از سه محل گل حمید، تپه کافریا، تپه بابا ولی به دست آمده ذیلاً یاد آوری می نمایم:

1- مسکوکات:- یکی از دست آورد های مهم ساحه باستانی مس عینک لوگر همان مسکوکات است بشکل و انواع مختلف که از نگاه جنس نیز با هم متفاوت میباشد. سکه های که ازین محل به دست آمده سکه های طلازی، نقره بی و مسی میباشد که میتوان تاریخ آنها را از 127 میلادی - 490

میلادی تعیین نمود، در عقب مسکوکات کوشان و ساسانی الهه های مختلف چون (اردخشو، شیوا یا نا) بوده و در سکه هایی کوشانوساسانی (آتشدان) بضمی اوقات به ملاحظه رسیده است.

2- ظروف سفالی:- ظروف سفالی متعددی ازین محل بازیافت گردیده که میتوان از خم های خورد و بزرگ به منظور ذخیره آب و حبوبات نامبرد و همچنان ظروف سفالی بدون دسته یا ظروف لیبس مانند که از گل و ریگ میده که توسط دست یا چرخ ساخته شده است. همچنان ظروف لیکتوس با گردن های کوتاه و بد نه بزرگ دارای کعب مدور کاسه های غذا خوری به انواع مختلف چراغ های تیلی نوله دار، دسته دار، آفتابه های دسته دار و بدون دسته صراحی مانند که در بعضی آنها مهر ها گل لوتوس و برگ گل میخک یا گل های پنج برگ و هشت برگ به نظر میرسد. انواع مختلف جامه ها جهت نوشیدن و یک تعداد از پارچه های ظروف سفالی که بروی آنها تمثیل تنه شاهان و تزیینات مختلف گل و برگ به مشاهده می رسد که ظروف متذکره فوق مربوط به دوره کوشانی بوده که از قرن 2-7 م را در بر می گیرد.

3- مجسمه ها: مجسمه های یافت شده از ساحه مس عینک لوگر عموماً از ستون گچ و گل ساخته شده و تعداد آنها بیش از صد ها مجسمه می باشد. این پیکره ها به شیوه هنر محلی گندهارا ساخته شد و هنر تزییناتی نیز در آنها به ملاحظه می رسد که از نگاه تناسب چهره متمایل به مکتب هنری یونانو- بودایی داشته که لباس بودا و راهبین مکمل و یکسان نبوده برخلاف در مجسمه های تحفه دهنده گان و محافظین لباس ها بشکل مختلف دیده می شود. این مجسمه ها قسماً رنگ آمیزی شده که رنگ های آبی، لاجوردی، سیاه، سرخ در آنها بکار رفته و بعضی از این مجسمه های بودا توسط طلا ملمع گردیده است. (150-170: 1)

نتیجه و پیشنهاد

بادرنظرداشت مطالب فوق چنین میتوان اذعان داشت که ساحه مس عینک لو گراز ساحات غنی و با ارزش تاریخی بوده ویکی از ساحات مهم بودایی در منطقه میباشد که موجودیت پیکره های بودایی ومجلل بودن معابداین محل نماینگر ثروت سرشار باشنده گان این محل میباشد.

همچنان از داشته های این محل چنین استنباط میگردد که لوگر از قدیم الایام مرکز علم و فرهنگ بوده و باشنده گان آن، خلاقیت های هنری و فرهنگی خویش ذوق سر شار خود را برای نسل های آینده بروز داده اند و نیز در نتیجه کاوش ها چنین بر داشت میگردد که مس مورد نظر در خود محل استخراج گردیده و بعداً از آن به منظور ضرب سکه و ظروف مورد استعمال شان استفاده صورت می گرفت. در اخیر از اگانهای امنیتی احترا م تقاضای نمایم تا در حفظ و نگهداری این ساحه باستانی که نماینگر هویت ملی مردمان افغانستان به ویژه ولایت لوگر میباشد. کوشابوده و نگذارند بیش از این ساحه مورد چور و چپاول اشخاص مغرض و استفاده جو قرار بگیرد و هم مقامات محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ زمینه کاوش ساحه را قبل از استخراج مس مساعد نماید. همچنان آثار غیر منقول این ساحه را در محل مناسبی بعد از ترسیم و وقایه انتقال نماید تا برای نسل های آینده به حیث یک میراث فرهنگی گرانبهای بجا مانده از ادوار قدیم تاریخ کشور حراست گردد.

منابع و مأخذ

- 1- فیضی، کتاب خان « گزارش دور دوم حفريات باستانشناسی مس عینک » مجله باستانشناسی افغانستان شماره 9 سال 1390 .

- 2- فیضی، کتاب خان «معماری تزییناتی گندهار» مجله تحقیقات کوشانی سال 1388.
- 3- فیضی، کتاب خان و دیگران «در گزارش دوره اول حفريات ساحه باستانی مس عینک لوگر»، مجله باستانشناسی، شماره هشتم، سال 1388.
- 4- فیضی، کتاب خان ، مس عینک لوگر در پرتو کاوش‌های باستانشناسی، مطبوعه بهیر 1390
- 5- کاوش‌های جدید در افغانستان، مس عینک سال 2010 .
- 6- گزارش علمی از ساحه باستانی مس عینک لوگر ، آرشیف باستانشناسی ،1385.

فروپاشی و اضمحلال غزنویان

خراسان دیروز با داشتن افتخارات بزرگ در طول تاریخ درازمدت خویش همواره شاهد دولت‌ها مقتدرچون هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، امویان، عباسیان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولیان، تیموریان، گورکانیان، صفویان و... بوده است. در جمیع این قدرتهای بزرگ که تاریخ وزندگی مردم ما با آنها گره خورده یکی هم سلسله غزنویان است.

غزنویان 230 سال به عنوان قدرت قابل توجه در شرق افغانستان (غزن) و در قسمتی از سرزمین هند حکومت کردند "الپتکین" پهساalar خراسان به عنوان یکی از مؤسسان دولت غزنی که غلام ترک نژاد، در دربار سامانیان بود، توانست غزن را تصرف کند و با گرفتن منشور از منصور بن نوح سامانی موقعیت خود را در غزنی سامان دهد.

بعد از الپتکین یکی از غلامان او به نام "بلکتکین" ده سال در غزن قدرت را به دست گرفت و بعد از او "بوریتکین" دو سال در رأس قدرت بود اما به علت بی لیاقتی خلع شد و جای او را "سبکتکین" گرفت، او نیز غلام ترک نژاد بود که در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی در خدمت الپتکین بود، در واقع مؤسس واقعی دولت غزنویان سبکتکین بشمار می‌رود.

غزن یکی از مراکز بزرگ تمدن اسلام محسوب می‌شود که از قرن 10 - 12 غزنویان در آنجا حکومت داشتند، این خطه باستانی (غزنی آن وقت) از عظمت و جلال فوق العاده برخوردار بوده است.

شهر غزنه به عنوان عروس شهر های آسیای میانه شهرت بسزایی داشت، زیرا تمام شئون زندگی در این شهر در پیشرفت بود، از آرت و هنر گرفته تا زراعت و حرفه و تجارت همه رو به ترقی گذاشته بود، همچنان به مثابه سرزمین بزرگ اسلامی فتوحات دامنه داری نیزداشت، چنانچه اسلام به وسیله سلاطین غزنوی؛ به ویژه سلطان محمود غزنوی به شبه قاره هند راه یافت.

دولت مقتدر غزنویان نظم کامل داشت، به ویژه تشکیلات نظامی و ملکی آنها، همچنان امور مالی و اداری، ازویزگیهای خاص خود برخوردار بود. مساجد مدارس با اوقاف فراوان در تمام شهر ها وجود داشت. تعلیم و تربیه و تحصیل در این قلمرو رونق بیشتر یافته بود. اشخاص مشهور و شعرای نامور مانند: ابوالفضل بیهقی، حکیم سنایی غزنوی، ابو ریحان بیرونی عصری، فرخی، مسعود سعد، و دیگران در غزنه زندگی می کردند و چون این شهر به مثابه مرکز امپراتوری فعالیت های ادبی، علمی و فرهنگی را در خود داشت بناء به کانون ادب دری در آسیای میانه تبدیل گردیده بود.

سلطنت بزرگ غزنویان که در نتیجه ای تلاشهای موسسین اولی آن به خصوص شاهنشاه معروف سلطان محمود غزنوی تاسیس و تکمیل گردیده بود، مناطق مهم عجم (خراسان، خوارزم، طبرستان و عراق) علاقه های نیمروز، فارس، علاقه کوهستانی غور و ترکستان را تماماً تحت سلطه و کنترول خویش قرار داده و به این ترتیب دامنه ای قلمرو سلطنت غزنویان از کرانه های ری تا گنگا توسعه یافت. (191:7)

«محمود یکی از بزرگترین شهزادگان ترکی بود که یکهزار سال بعد از میلاد مسیح اریکه قدرت را بدست گرفت. این قهرمان هیچگاه از تطاول مواسم، ارتفاع کوه ها، عرض دریاها، صحراهای سراب

و تعدد قوای دشمن، یا از سطوت پیلان رزمnde هراس و رعیت نداشت. سلطان غزنه از محدوده ای فتوحات اسکندر مقدونی گام فرانهاد».(231:8)

عهد محمود غزنوی در افغانستان، دوره تحکیم مبانی وحدت کشور از نظر زبان، مذهب و سیاست است. قلمرو محمود غزنوی از همه ای جواب در ترقی و پیشرفت بود. شهکارهای ادبی در این دوره به میان آمد، در این دوره است که بلخ، هرات، کابل، مرو و نیشاپور به مرکز بزرگ تجارتی آسیای میانه تبدیل گردیده بود؛ زیرا راه ابریشم از قلمرو دولت غزنوی می‌گذشت و کاروانهای عظیم در آن حرکت می‌نمود و چین و هند را با مدیترانه وصل می‌کرد، راه‌های تجارتی مصیون و کاروان سراهای آبادان بود. این کاروان‌ها اموال خراسان زمین، چین، هند، ترکستان، ایران، عراق، مصر و شام را حمل می‌کردند.

فتحات شهرهای بزرگ هند از سوی سلطان محمود غزنوی در شرایطی اتفاق افتاد که بیشتر شهرهای غور در خراسان، بخارا در ماوراءالنهر و عراق عجم در ایران غربی را به زیر فرمان خویش در آورده بود؛ بدین ترتیب غزنه به ویژه با سخت کوشی سلاطین غزنه مرکز امپراتوری بزرگی شد که سرزمین‌های زیادی را در منطقه زیرنفوذ خود داشت.

با درنظرداشت آنچه طوری مقدمه به عرض رسید و همچنان شواهد تاریخی میرساند که دوره غزنویان دوره پر درخشش در عرصه‌های علوم و فنون و سیاستمداری همچنان مملواز فتوحات و باج و خراج بوده است واما چرا این امپراطوری باعظمت بعد از اضافه دو صد سال حاکمیت رو به انقراض و اضمحلال نهاد که اینک دلایل آنرا البته با تحلیل و ارزیابی از خلال آثار مورخین و اندیشمندان بازگو نمایم.

طوریکه مبرهن است عوامل و دلایل انقراض و یا اضمحلال سلطنت‌های سابق منجمله غزنویان زیاد تر به اختلافات درونی، جنگهای خانواده گی بخاطر رسیدن بقدرت که ناشی از کثرت فرزندان که نتیجه تعدد زوجات سلاطین بوده است، همچنان ظلم و ستم شاهان بر مردم بالخاصه در مناطق مفتوحه، احترام نداشتن به طرز دید و افکار مردم، بی تفاوتی در برابر حقوق زنان، موجودیت طبقات و تعین حدفاصل بین مردم و دولت، بغاوت امرا و نظامیان بلند رتبه در ساحات مختلفه سلطنت مرکزی، از یکطرف واز جانب دیگر حملات بیگانگان و سلاطه های جدید التاسیس، مدیحه سرایی در وصف شاهان آنهم با شرایط مملواز اجبار، نه سپردن کاربه اهل کارو... مربوط بوده است.

تاریخ گواه است با وجودیکه شاهان غزنوی دراعتلا و پیشرفت سرزمین های تحت سلطه شان تلاش های فراوان نموده بودند واما اسباب نارضایتی مردم را نیز فراهم ساختند که یکی هم همانا استبداد خشن و بی رحمانه آنان برای رعایای غیر مسلمان بود که باری گران محسوب می گردید.

از طرفی دیگر رسمی را که در مصادره اموال عمال و حکام خویش اعمال می کردند و تأثیری که این عمل آنها از خود به جا می گذاشت آن بود که دست مجریان حکومت در غارت اموال رعایا باز بود، از سوی دیگر، آگاهی آنان به عدم پذیرش حکومت شان از سوی مردم، آن هم به صورت افراطی در مراقبت دائم بر تمامی امورات، همه اطرافیان را وا می داشت که دلسوزی شان را نسبت به امرای شان اضافه سازند تا جایی که حتی باعث میشد تا سلاطین در برابر فرزندان شان نیز سوء ظن پیدا نمایند، همچنان جنگهای وقه ناپذیر سلاطین غزنه در داخل و خارج محدوده اسلام، غالباً قحطی های پی در پی، ویرانیهای گسترده و خساراتهای جانی و مالی فراوانی به بار می آورد.

تعصب کوتاه نظرانه که اتهامات مذهبی را گاهی بهانه ای برای اخذ و مصادره اموال صاحبان مکنت می کرد، در اغلب مواقع منجر به تعدیهای نامطلوب نسبت به مردم می شد.

ایجاد کینه توزیها ، ضعف اخلاق و پارسایی، احترام نداشتن به آیین و باورهای مردم و باج ستانی به شکل بسیار افراطی آن از جمله عواملی دیگری بودند که اسباب نارضایتی مردم را نسبت به سلاطین غزنه فراهم میساخت.

باید گفت آنچه را گفته آمد عوامل انحطاط و اضمحلال غزنویان را مشخص میسازد اما برای اثبات و تفهیم بیشتر جا دارد که با توضیحات بیشتر، موضوع را دنبال نمایم.

اولین انحطاط امپراتوری غزنویان در نتیجه تهاجم ترکان سلجوقی، که در عصر سلطان محمود غزنوی در خراسان راه یافته بودند، تحقق یافت. گرچه با کشته شدن مسعود غزنوی در سال ۴۳۲ هجری قمری ، سلاطین بعدی تلاش‌های زیاد به خرج دادند تا اگر ممکن باشد استیاهات و غلطی‌های گذشته را تلافی نموده، عظمت گذشته‌ای سلطنت غزنویان را تجدید نمایند، اما موفق نشدند.

طوریکه قبل‌اهم اشاره شد اختلافات داخلی و جنگ‌های ذات‌البینی میتواند باعث تضعیف هردو دمانی شود چنان‌چه اگر به تاریخ غزنویان نگریسته شود، صاحب روپوthe الصفا در مورد جنگ بین سلطان مودود بن سلطان مسعود و کاکایش محمد بن سلطان محمود و تصاحب قدرت از طریق جنگ و زور توسط مودود بن مسعود چنین مینگارد: «چون خبر مرگ مسعود به پسرش مودود رسید از بلخ کوچ کرده، متوجه غزنی شد و محمد بن محمود نیز از نواحی سند به حدود غزنی آمد، هر دو لشکر صفتیار استند و مودود غالب گشته، محمد را با پسران انوشتنگین بلخی که ماده فته و فساد بود مجموع ایشان را بقتل رسانید». (13:132)

به قول پوهاند عبدالحی حبیبی در مورد جنگ‌ها و اختلافات درون فامیلی که زمینه مداخله بیگانگان و سقوط شاهنشاهی غزنویها را مهیا ساخت، چنین نظردارد: «بعد از آنکه سلطان ابراهیم غزنوی در حدود سال (۵۰۹) هجری قمری مطابق ۱۱۱۵ میلادی چشم از جهان پوشید، پسرش ارسلان‌شاه تاج و تخت را در غزنه تصاحب نموده عاجل برادرش شیرزاد را که حریف قدرت خود فکر میکرد، دستگیر و بقتل

رسانید. برادر دیگر ش بهرامشاه از غزنی جانب در بار سلطان سنجر فرار کرد. سنجر بهرامشاه را کمک نمود تا غزنی را به تصرف خود درآورد. درنتیجه حمله او بر غزنی، ارسلانشاه شکست خورده جانب هندوستان متواری گردید تا اینکه در سال ۵۱۱ هجری قمری در آنجا از جهان رفت. بهرامشاه تحت حمایت سنجر بجای ارسلانشاه بر تخت غزنی تکیه زده و نام سلطان سنجر را در سکه خود بزد». (147:6)

بازهم در ارتباط به جنگهای خانواده گی بین غزنویان متأخر جای دیگر میخوانیم: « پس از مرگ سلطان مودود جنگهای خانواده گی بین مدعیان تاج و تخت آغاز گردید. آخرالامر عبدالرشید بن سلطان محمود بر دیگران غالب آمده، بر تخت نشست. امیر عبدالرشید نیز درگیر تجاوزات سلجوقیان بود...» (101:9)

مطلوب فوق بوضاحت میرساند که اختلافات داخلی چگونه زمینه مداخله بیگانگان را مساعد میسازد. ضبط نام سلطان سنجر در سکه های دوره بهرامشاه غزنوی که به پاس همکاری نظامی اش به سلطان غزنه صورت گرفته بود، در حقیقت تحت الحمایگی بهرامشاه را نسبت به سلطان سنجر میرساند که این وضع نیز نتیجه اختلافات خانواده گی آنها بود.

سلطان محمود غزنوی هفت پسر بنامهای محمد، نصر، مسعود، اسمعیل، محمود، ابراهیم و عبدالرشید داشت. بعد از وفات سلطان محمود بین دو پسرش شهزاده مسعود و شهزاده محمد به خاطر سلطنت نزاع پیدا شد گرچه سلطان محمود وصیت کرده بود تا پسر بزرگش شهزاده محمد بحیث جانشین او به سلطنت برسد، اما شهزاده مسعود در سال ۴۲۱ هجری قمری لشکر کشیده و برادرش محمد را از قدرت خلع نموده، خودش تاج و تخت را تصاحب نمود.

به شهادت تاریخ، عدم وحدت عمل و یکپارچگی در دستگاه دولت زمینه شورشهای ضد دولتی را مهیا ساخته و باعث میشود تا اراکین قدرتمند و بالا رتبه دولت به عدم اطاعت ازاوامر پردازند، چنانچه

قدرت و عظمت دولت غزنویان هم بعد از مرگ سلطان کبیر، محمود غزنوی (۱۰۳۰- میلادی) رو به تنزل نهاد. در نتیجه ضعف اداره مسعود بن محمود، حاکمان محلی دست به غارت مردم زده، بر اخذ مالیات افزودند. در نتیجه مملکت را آشوب فرا گرفت که این امر حکومت مرکزی را تضعیف گردانیده تمایل گریز از مرکز را زیاد ساخت. جنگها و شورشهای دوامدار داخلی وضعیت را خرابتر می‌ساخت که مقدم بر همه دهاقین و پیشه وران ازین وضع صدمه میدیدند. اکثریت نواحی آباد به مخربه تبدیل شد. اقتصاد دولت روبه ضعف نهاد. این همه باعث آن گردید تا یک سلسله شورشها و قیامهای ضد دولتی عرض اندام نماید که از جمله میتوان قیام سال ۱۰۳۴ میلادی در طوس را نام برد. بعد از مرگ مسعود (۱۰۴۰- میلادی) (البته در جنگ علیه سلجوقیان کشته شد) پسرش سلطان مودود تلاش نمود حکومت را حتی المقدور استحکام بخشد، ولی این کوشش موصوف بجای نرسید. در دوره سلطنت وارثان سلطان مودود پروسه اضمحلال سلطنت غزنویان تسريع شده، مناطق قلمرو آن یکی بعد دیگری مستقل گردید، فقط شهر غزنی و شمال هندوستان در اختیار شان باقیماند. مبارزه بیشتر از صد ساله غزنویان علیه سلجوقیان به نفع سلاجقه انجامید. سلجوقیان تا سالهای سی ام قرن دوازدهم میلادی خراسان، بلخ و هرات را بتصرف خود در آوردند. در سال ۱۱۵۱- میلادی قشون دولت غوریها شهر غزنه را فتح نمودند. بقایای دولت غزنویان به هندوستان گریخته، شهر لاهور را پایتخت خود قرار دادند. سرانجام در سال ۱۱۸۶ میلادی بعد از تسخیر شهر لاهور توسط غوریها، دولت غزنویان ازین رفت.

(143:1)

بلی!

کشمکش‌های خانواده گی که زمینه مداخلات بیگانگان را مساعد ساخته بود، باعث گردید تا بیشترین ضربات برنظامیان از جانب غوریها وارد شود که این خود زمینه متلاشی شدن امپراتوری غزنویان را به میان آورد و دلیل عمدۀ آن بود که دو تن از شاهان غور بدست شاهان غزنه بقتل رسیده بودند. در نتیجه

اقدامات خونخواهانه غوریها، مناسبات سلاطین غزنه و غور که زمانی صمیمی بود، به جنگ و جدل مبدل گشته تا بالاخره با سهو بزرگ دیگری که از طرف بهرامشاه غزنی در مورد کشتن شهزاده غور در حالیکه طور مهمان بدربار او زنده گی میکرد، سرزد و این کارسبب شد تا اقوام غور را نیز از کوهپایه های باستانی آنديار، جانب غزنی بحرکت و لشکر کشی وا دارد. به این ترتیب عوامل انحطاط سلطنت غزنويان که از دیر باز فراهم گردیده بود، بالشکر کشی انتقام جويانه شهزاده تازه به قدرت رسیده ای غور، علاءالدين حسین غوری تکمیل شده، قلمرو غزنويها تحت سلط غوریها در آمد. (5:308)

سلط غوری ها بر قلمرو غزنويان در کتابی دیگری نيز انعکاس یافته، چنانچه میخوانیم: «درنتیجه قیام مسلحانه سلطان علاءالدين حسین غوری در برابر بهرام شاه سلطان غزنه (جنگ بین غوریان و غزنويان) دولت غزنويان بین سالهای (543-544) هجری منقرض و اساس دولت غوریان بنا نهاده شد. بدین ترتیب غوریها در داخل و خارج مملکت تاج و تخت غزنويان را تصاحب کردند.» (383:4) نویسنده کتاب غزنويان متاخر مینگارد که: «چون غوریها بفکر تصرف کامل قلمرو سلطنت غزنويها بودند، بنا بر آن بمنظور اختتام کامل حاکمیت غزنويها بسوی هند لشکر کشیده، شهر لاہور را که آخرین پایتخت سلاطین غزنه بود در سال ۵۸۲ هجری قمری بدست آوردند... سرانجام سلطنت باستانی غزنه به نفع غوریها پایان یافت.» (20:12)

عددی از مورخین در پهلوی عوامل ذکر شده، موضوع عیاشی در بین عده ای از سلاطین متاخر غزنه را نیز یکی از جمله عوامل اضمحلال سلطنت آنها میدانند. از جمله مولف کتاب روضته الصفا مینگارد که: «خسرو ملک... در لاہور بر تخت حکومت نشست. موصوف در عشرت و طرب افراط مینمود. بدین سبب فتور تمام بملک راه یافت. امرأ وارکان دولت از وی آزرده شدند. عورات و خادمان در زمان او به رتبه فرماندهی رسیدند. در آن ایام سلطان غیاث الدین محمد غوری غزین را تختگاه

ساخته، هر سال لشکر به حدود هندوستان میکشید. در سال ۵۸۲ قمری به لاھور رفت و برآن مملکت استیلا یافت... و خاندان سبکتگین مندرس گشت و از آن پادشاهان ذو شوکت به جز حکایت چیزی در میان نماند...)(13:135) و حال به یک مورد دیگر باید توجه کرد، گویند در پهلوی سایر شعرا فردوسی بزرگ نیاز از کارنامه های محمود غزنوی کاملاً آگاهی داشت و همیش اورا تمجید و ستایش مینمود، چنانچه در جایی میخوانیم: «فردوسی محمود کبیر را نهایت دوست داشت و مورد اعتمادش بود و چون او روانشناس و دهقان زاده ای با درایتی بود که از جامعه و اساطیر و فرهنگش آگاهی کامل داشت و اگر شاه دانش پسند و فرهنگ دوست را نمی شناخت کتابی که بخشی از عمرش درنبیشه ای آن گذشته بود به او هدیه نمی کرد».(12:66) و اگر به موضوع از پهلوی دیگر نگریسته شود با وجود دوستی و محبت شاهان غزنوی نسبت به شعرا و نویسندهایش بسیاری از آنها (سلامین) تلاش داشتند تا شعرا در وصف خودشان سروده ها داشته و مدح سرایی نمایند، حتی آثار شعرا و نویسندهایش را به نام شان تدوین و نشر نمایند. « در دربار سلامین علما و فضلا راه داشتند و شعرای که در وصف شاهان مدیحه سرایی مینمودند مورد ستایش و تقدیر سلامین قرار میگرفتند، چنانچه مصارف سالانه اضافه به چهار صد هزار دینار میرسید»(12:81) واما بودند اندیشمندانی که با تعمق بیشتر مدیحه سرایی را رها کرده حتی در آثار شان عزت و دبدبه، مصارف گراف و دها موارد ضعیف دیگر را به باد انتقاد میگرفتند و یا مستقیماً شاهان را ملامت مینمودند حتی ارزشندانی شدن شان نیز با کی نداشتند. چنانچه شاعر نامور زبان دری حکیم سنایی چنین خاصه ای را داشت و به پیشنهاد بهرام شاه پاسخ منفی داده و به زن و زرور زور وجاه و مقام پشت پا زده بود.

من نه مرد زن وزر و جا هم

بخدا گر کنم و گر خواه هم

گر تو تاجی دهی به احسانم

به سرتوکه تاج نستام (9:11)

با استانشناسی افغانستان

باید گفت شیوه فرمانروایی در عصر غزنویان شکل خاص خود را داشت، روحیه ابتکار در این حکومات کمتر دخیل بود و از قوانینی که مظہراراده مردم باشد، اثری دیده نمیشد و هیچکس حق ابراز کردن نظر را نداشت، چنانچه عروضی سمرقندی در «چهارمقاله» پیرامون ملاقات سلطان محمود و ابوریحان چنین می گوید: «بیرونی بعد از آنکه نسبت استخراجات نجومی خود که مخالف با اندیشه سلطان بود، به آستان مرگ رسید و سرانجام بعد از تکالیف فراوان ارزشان نجات یافت و با سلطان ملاقات کرد، سلطان خطاب به او گفت: یا ابوریحان! اگر خواهی از من برخوردار باشی، سخن بر مراد من گوی نه بر سلطنت علم خویش». (10:11) حتی گویند ابوعلی سینای بلخی نیز از اینکه در بحث های فلسفی راه نمی یافت و اجازه تبادل نظر برایش داده نمیشد، رخت سفر بست و همراه با سایر هم فکران خویش رهسپار دربار (آل بویه) شد و در آنجا به تحقیقات و تعلیمات خویش پرداخت.

از این بین بر می آید که سلاطین آن زمان حتی علم را در برابر امیال و خواستهای شان ارزش نمیدادند اجراء و قیودات را به نحوی ازانها بالای علماء و متفکرین وضع مینمودند و به نتایج آن وقوعی نمیگذاشتند.

چیزی دیگری که قابل تعمق است و میتوان آنرا یکی از موارد نارضایتی مردم در دوران سلطنت غزنویان دانست همانا وجود طبقات و مجزا ساختن زنان به مثابه قشر محکوم در اجتماع بود. «ترکیب اجتماعی غزنویان عبارت بود از: طبقه ممتاز جامعه، طبقه متوسط و طبقه پایین جامعه. طبقه پایین که شامل دهقانان و بردگان میشدند از هر نوع امتیاز حکومتی و اجتماعی محروم بودند و بیشتر از روستاییان تشکیل میشد و حتی حق آمیزش با طبقه ممتاز را نداشتند، از این طبقه بیشتر در صورت نیاز برای جنگ ها استفاده میشد و به جز غذا و بدست آوردن غنیمت در میدان نبرد نصیب دیگری نداشتند و در بیگاریهای دولتی از ایشان کارگرفته میشد و بیشتر اوقات بیعدالتی های در زمینه اخذ مالیات و خراج در حق آنها روا دانسته میشد». (12:140)

«درد دوره غزنويان زنان در امورات اجتماعی سهم بارزی نداشتند و از سا حقوق انسانی محروم بودند، زنان در دربار از چهارديوار حرم سرا حق يiron رفتن را نداشتند حتی بعض آ شاهان باعث میشدند که طبیبی به علاج و مداوای مریض زن داخل محوطه حرم سرا نشود». (12: 141)

استفاده نا جایز از بیت المال ، سستی اراده ، نه سپردن کاربه اهل آن، بی اعتمادی موارد قابل بحث دیگری است که موجب فاصله میان مردم و دولت، همچنان زمینه متزلزل ساختن سلطنت غزنويان را مساعد ساخت. چنانچه از داستان بازستاندن تحفه ها و خلعت های را که سلطان محمد برياغيان و رعایي شهر غزنی و سایر سرشناسان امپراطوری از بیت المال داده بود میتوان نام برد. گذشته از آن بر اساس اظهار نظر مورخین سلطان مسعود در پهلوی سایر کارنامه های بد در دوران زمامداری اش در دور کردن اشخاص مجرب و کار دان اقدام ورزید و حس بی اعتمادی بی ارادگی که در او زنده شده بود به واقعیت امر موجب ضعف درستگاه کاری اش شد. هیچ کس را نسبت به خود دوست و فادر و صاحب اعتماد نمیدانست، گمان داشت و در فکرش تداعی شده بود که اطرافيانش در خلال رای دادن و مشوره کردن به مثابه چهره نفوذ ناپذيری او را جلوه میدهند، او هیچ کس را نمی پسندید و به سخن هیچ کس جز خودش گوش نمیداد، نصائح خيرانديشان دولت در او اندک ترين اثر نداشت». (3: 194)

به دارکشیدن حسنک وزیر، اشتباه دیگر مسعود درد دوره سلطنتش بود، در زمان سلطان محمود او سمت وزارت داشت، محمود او را چون شخصیت با اعتبار بود در رآس کاروان حجاج به مکه معظمه فرستاد ، بازگشت او، درست در موقع وفات محمود و به سر قدرت رسیدن مسعود بود. «خلیفه بغداد چون دشمنی با خلیفه فاطمی مصرا داشت، حسنک را متهم به قرمطی شدن کرد و مسعود را به قتل او تشویق نمود و مسعود نیز به اشاره خلیفه در سال 421 هجری قمری در بلخ حسنک را حلق آویز نمود و قرار گفتار مورخین در روز حلق آویز کردن او مردم میگریستند، حکم چنان بود که او را

در دارسنگسار کنند، لیکن مردم از چنین کاری اجتناب ورزیدند. این کار مسعود اسباب ملال وی اعتمادی مردم را نسبت به او فرونی بخشد و باعث شد تانفرت وائز جار مردم نسبت به او گسترش یابد».(289:3)

نتیجه:

شهر غزنی با توجه شاهان غزنی بخصوص با خدمات سلطان محمود چه از لحاظ اجتماعی همچنان از لحاظ اقتصادی و فرهنگی درین سایر بلاد از اهمیت ویژه برخوردار بود. غزنیان دولتمردان با شکوه و فرهنگ دوست ما بودند و آنچه از آنها به یادگار مانده از دید فرهنگی و تاریخی جایگاه بی نظیر خود را در سطح منطقه و جهان دارد، زیرا همین غزنی نسبت شکوه و جلال والای که داشت، لقب «دارالعلوم مشرق زمین» را حائز گردیده بود و اما افسوس اینکه این شهر با عظمت و سیراب از همه ای علوم و فنون نسبت اختلافات و جنگهای داخلی (خانواده‌گی)، تعرضات بیگانگان و همسایگان، بی بند و باری در دستگاه سلطنتی، عدم کفایت عده ای از پادشاهان بخصوص سلاطین متاخر غزنی، بغاوت افسران بلند رتبه و سران اقوام، فشارهای گوناگون بر رعایا، ادامه دشمنی بین سلاطین غور و غزنی، عیاشی و خوشگذاری عده ای از سلاطین غزنی، نبود کارآیی درست در دستگاه دولت، حس بی اعتمادی و ... زمینه اضمحلال و فروپاشی سلطنت بزرگ غزنی را فراهم ساخت و آن همه عظمت امپراتوری غزنی یکباره با خاک یکسان شد.

به هر ترتیب کاستی‌ها همچنان اشتباهات از گذشته‌های دوریه این طرف دریسا موارد در نظام‌های خود کامه و مطلق العنان در این خطه باستانی حتی در سطح منطقه موجود بوده و اما امپراطوری با عظمت غزنیان با همه مواردی جنجال برانگیزوغیر قابل قبول مردم که در بالا از آنها تذکاریه عمل آمد، توانستند خدمات قابل قدر و ملموس را نیز از خود به جا بگذارند که امروز آن همه جلال سلطنت

غزنويان، بانظرداشت چالش های موجود ، فرهنگدostان و صاحبنظران افغانی حتى دوستان آن طرف مرزها را داشته ، تا غزنی را که به حیث پایتخت و مرکز ثقافت، فرهنگ و تمدن اسلامی شناخته اند، درهمین سال(2013) طی نشستی، آنرا تثبت و به جهانيان اعلام نمایند که اين کار مایه افتخار و مباحثات همه اتباع و نمایانگر هویت تاریخی این مرزو بوم خواهد بود.

پیشنهادات:

شهر غزنه که درجهان اسلام آباد ترین شهر های دنیای اسلام محسوب می گردید، امروز به شهر ارواح، وحشت و ترور تبدیل گردیده است. امروز در غزنی یادگار های چون :مناره ها، قبور سلاطین بزرگ، قصر های تاریخی مانند، قصر سلطان محمود، آرامگاه سلاطین بزرگ، آرامگاه دانشمندان بزرگ، مناظر طبیعی، تفریحگاه های تاریخی مثل: باغ فیروزه، باغ هزار درخت و سائر اماكن تاریخی وجود دارد که روزبروز شکست و ریخت آنها اضافه شده میروند و آن تدبیری که تا سال 2013 باید گرفته میشد اصلاً عملی نگردید که مایه تأسف برای همه هموطنان عزیز ما میباشد. بناء برای بیرون رفت از این همه بی مسئولیتی و عدم کارآیی درست که هنوز هم فرصتی دردست است موارد زیر پیشنهاد میگردد:

1- بعد از آن که غزنی لقب پایتخت تمدن و فرهنگ اسلامی را به خود گرفت، با وجود نشست ها و تلاش ها در شهر غزنی، وزارت های اطلاعات و فرهنگ و وزارت شهر سازی و سایر نهاد های مسئول تا اکنون کارپر تلاش و دلسوزانه به خاطر ترمیم آثار باستانی و آبدات تاریخی آن انجام نداده اند، بناء

ضرورت است تا کارهای زود تر کار عمرانی آن دوباره آغاز گردد تا آثار از گزند و عوارض طبیعی درامان باشند.

2- از موزیم تاریخی در این شهر خبری در دست نیست. فعالیت‌های که بتواند این شهر را با گذشته اش وصل نماید، تا هنوز به وجود نیامده است؛ مثل تالیف آثار بیشتر مربوط به دوره غزنویان با اسلوب علمی، سریال‌های تلویزیونی به زبان‌های ملی و بین‌المللی که تاریخ غزنویان را بیان نماید، پس بازهم مراجع مسئول گام‌های مشمر و محسوس شانرا در این عرصه بردارند تا مسئولیت ملی و دینی شان ادا گردد.

3- نبود کارآیی درست و عدم گزینش افراد شایسته در پست‌های دولتی و نبود شفافیت کاری در نهاد‌ها غیرحکومتی که در بازاری آثار باستانی و عده‌ها داده‌اند، چالشهای دیگری است که کار بازاری را در ولایت غزنی با مشکلات مواجه ساخته است. پیشنهاد می‌گردد تا مقامات مسئول در این مورد جدآغور نمایند.

4- نبود امنیت و کندی نشست‌های صلح‌خواهانه شورای عالی صلح در این ولایت با مخالفین و جلب کمک‌های وهمکاری مردم در این راستا موارد دیگری است که بدون عملی شدن آن گام‌های عملی برداشته نخواهد شد پس مسئولین در این موارد توجه جدی نمایند.

5- کشورهای اسلامی نسبت موجودیت فساد گسترده در این کشور، حاضر نگردیده‌اند تا مقدار پول را در خدمت اعمار و بازسازی آبدات تاریخی این شهر در اختیار دولت اسلامی افغانستان قرار دهند.

گرچه در این اوخر از کاهش فساد سخن بر سر زبانهاست و اما اگر این پدیده شوم هر چه زودتر مهار گردد
میتوان زود تر به مقاصد اصلی دست یافت و کار بازسازی غزنی تاریخی را به اتمام رساند.

منابع و مأخذ:

- 1- افغانستان در دایره المعارف تاجک، تحریه و تعلیق پوهاند جلال الدین صدیقی ، داکتر قربان و پوهیالی شاه محمود محمو، پوهنتون کابل ، 1361.
- 2- بورس ورث، کلی福德 ادموند، غزنویان متأخر عروج و اضمحلال سلاط غزنوی...، ترجمه عبدالوهاب فنایی، اکادمی علوم افغانستان ، 1367.
- 3- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی ، به اهتمام دکتر غنی فیاض ، تهران: چاپخانه بانک ملی ، 1324، ص 255. همچنان : عبدالحی گردیزی ، زین الاخبار، تصحیح و تحریه و تعلیق عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ، ایران 1347.
- 4- پژواک، عتیق الله ، غوریان، ترجمه اورنگزیب ارشاد، پشاور: انتشارات دانش ، 1388.
- 5- جلالی، علی احمد ، مطالعه تاریخ افغانستان از نگاه عسکری، جلد اول، کابل: مدیریت عمومی نشرات ستر درستیز، 1343.
- 6- حبیبی، عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان، جلد اول، پشاور: 1377.
- 7- سایکس، سرپرسکی، تاریخ افغانستان، ترجمه سرمه حق عبد الوهاب فنایی، جلد اول، کابل: مطبعه آزادی، 1382.
- 8- سراج الدین ، ابو عمر منهاج الدین جوزجانی، طبقات ناصری، بکوشش عبدالحی حبیبی ، جلد اول، تهران: انتشارات دنیای کتاب، 1363.

- 9- سرهنگ، پاینده محمد، تاریخ افغانستان از لشکر کشیهای اعراب تا ترک تازی سلجوقیان، پوهنتون کابل، 1365.
- 10- سمرقندی، عروضی نظامی، چهارمقاله، (چاپ محمد معین) حواشی محمد قزوینی، تهران: 1339.
- 11- عابد، عبدالجبار، آرا و اندیشه حکیم سنایی، اثرچاپ ناشده، اکادمی علوم، 1384، ص 78. همچنان: محمد شریف، دحکیم سنایی پیژندنه، مجله علمی کابل، شماره 688، سال 1356.
- 12- غزنی و غزنویان درگستره ای تاریخ، مجموعه مقالات سیمینار علمی، نشرات اکادمی علوم، 1388.
- 13- میر خواند (محمد بن خاوندشاه بلخی)، روضته الصفا فی سیره الانبیا والملوک والخلفاء، تصحیح وتحشیه جمشید کیانفر، جلد چهارم، تهران: انتشارات علمی، 1380.

محقق فرهاد احمدی

تأثیر هنر هندی بالای آثار باستانی مس عینک

هنر پدیده ایست که زاییده افکار هنرمند بوده که از داشته ها و فراورده های اجتماعی الهام می گیرد مکاتب هنری مختلفی در جهان موجود است که ممثل و نمایانگر روش های خاص از هنر محلی و بومی یک منطقه می باشد.

بدیهی است که هر گاه کشوری از نقطه نظر نظامی و سیاسی بر کشور دیگری تسلط می یابد طبیعتاً از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و هنری و حتی لسانی بالای کشور تحت نفوذ داشته تاثیر وارد نموده و بر عکس وارد می سازد که از خلط و آمیزش هنری و فرهنگی هر دو کشور هنر سومی متشكل می گردد که می توان نمونه آنرا هنر یونانو کوشان، هنر گریکو بودیک، هنر کوشانو ساسان، یونانو باختر دانست. یکی دیگر از این مکاتibus هنری مکتب هنر گندھارا می باشد که از دره های کابل اغاز و تا امباله هندوستان را در بر می گیرد. عده از دانشمندان به این باورند که هنر گندھارا زاده هنر گریکو

باخته یا هنر گریکو بودایی بوده که از آمیزش و اختلاط دو فرهنگ بوجود آمده است. در حالیکه برخی دیگر معتقد اند که تاثیرات هنر رومی رول بس ارزنده را بازی نموده زیرا نخستین پیکره مشابه با پیکره های عبادار(پالان دار) امپراطوری های قبلی روم بوده اما برخی دیگر چنین استدلال می نمایند که این هنر مخلوطی از هنر رومن ، یونان و هند می باشد.

ساحت بی شماری که نمایانگر چنین آثار باشد در افغانستان وجود دارد که ساحه باستانی مس عینک لوگر یکی از زمرة این آثار می باشد.

طوریکه میدانیم در منطقه باستانی مس عینک ساحت متعدد چون قلعه گل حمید، تپه کافری ها، تپه ولی بابا وجود دارد که از آنجلمه می توان ساحه باستانی گل حمید را یاد آور شد. حفریات ساحه باستانی قلعه گل حمید نشان می

دهد که درپیکره ها و ساختمان های آن ساحه تاثیرات هنر گنداهارا، هلنستیک و هندی بوضوح مشاهده می گردد زیرا پارچه های ظروف سفالی که در اثر حفریات از ساحه متذکره بدست آمده در اکثریت آن ها مهر یا ستمپ های مختلف به ملاحظه رسیده که در جمع این ستمپ ها گل های پره نگته PRANAGUTA موجود است، که خود گواهی از متاثر بودن هنر هندی در محل می باشد. زیرا این نوع گل ها در کشور هندوستان از زمان گوپتا ها تا کنون رواج داشته و برای اشخاص عالیرتبه منحیث تحفه اهدا می گردید.³: 122-124 همچنان پارچه های ظروف سفالی از تپه ولی بابا مس عینک به وترت با زیافت گردیده که از لحظه تیپوگرافی با ظروف قلعه گل حمید متفاوت بوده و رنگ آن نیز اندکی متفاوت می باشد و اما ستمپ های ساحت مذکوره با هم مشابه بوده و تاثیرات هنر هندی را به وضاحت در آن ها مشاهده کرده می توانیم . مماثل تیکر های متذکره از تپه مرنجان کابل نیز به وترت دریافت گردیده است.²: 140-152) قابل یادآوری می دانم که این تیکر ها از قرن 4 الی دوره اسلامی مروج بوده است. از اثر حفریات و کاوش های علمی ایکه در ساحه ولی

بابا صورت گرفت از بخش دوم این ساحه یک پارچه گل کشف گردید که در آن پارچه های خطوط برهمنی چسبیده بوده که بعد از وقایه و پاک کاری در یک ظرف مخصوص تعییه و به موزیم ملی تسليم داده شد، این خطوط دوناگری برهمنی بوده که تاثیرات هنر هندی را در ساحه بر ملامی سازد زیرا از زمان های قدیم مراودات تجاری بین کشور های هند و افغانستان مروج بوده که تا کنون ادامه دارد و به همین اساس هنرمندان کشور هند قدیم همین آکنون در افغانستان مصروف کار های ساختمانی و هنری هستند در آن زمان نیز به اساس مراودات در این کشور رفت و آمد می نمودند و در بخش انتقال هنر هندی مبادرت ورزیده اند که مانه تنها تاثیر هنر هندی را در ساحه مس عینک ملاحظه کرده می توانیم بلکه در اکثریت ساحات بودایی و هندوشاہی افغانستان که در طی سالیان قبل مورد حفاری و پژوهش های علمی قرار گرفته است می توانیم مشاهده کرد.(4:23-38)

همچنان حفریات باستانشناسی در ساحه باستانی تپه کافری مس عینک لوگر که در ماه ثور 1389 آغاز گردید راثر تجسس و حفریات، باستانشناسان تعدادی از مجسمه های گلی را دریافت نمودند که تحفه دهنده گان Donators بوده و در یک رواق تجسم یافته که باستانشناسان آنرا رواق نمبر 4 نامگذاری نمودند. این مجسمه ها که از عمق یک متری کشف گردید روی آنهاطرف شرق بوده واکثر آمیشورش میباشد که در اثر نفوذآب و دستبرد قاچاقبران آثار تاریخی و فرهنگی ساحه مذکور تخریب گردیده است.(5:122-124)

مجسمه های فوق در قسمت تحتانی، بودای نشسته گلی تجسم یافته که از مجسمه بودا صرف قسمت تحتانی تخت و چین لباس آن باقی مانده است و دیگر حرص آن از بین رفته است، تعداد این مجسمه ها که لباس هندی بر تن داشتند به سه عدد میرسد و در پهلوی آنها مجسمه تحفه دهنده گان قرار داشت که لباس کوشانی بر تن و فاقد سر بوده رنگ سفید بالای آن ها استفاده شده است.

نظر به تحقیقات این مجسمه‌ها مربوط به قرن 4-7 میلادی بوده که بعد از مرمت ابتدایی از جایش کشیده شده و بعد از تسجیل به موزیم ملی تسلیم داده شد.(1: 57-75)

نتیجه : از تحقیقات فوق چنین نتیجه گیری می‌شود که ساحه باستانی مس عینک ولايت لوگر در جاده ابریشم قرار داشته و تاثیرات هنر هلنستیک، رومن، هندی و گندهارا بالای آثار آن به وضاحت مشاهده که تاثیرات هنر هندی در اثر تهاجم و مراودات تجاری بوجود آمده است.

پیشنهادات:

1- آثار غیر منقول این ساحه تا حد امکان توسط وسایل تکنالوژی پیشرفته در محل مناسب انتقال گردد.

2- آثار منقول این ساحه که فعلاً در موزیم ملی موجود است دوامدار به نمایش گذاشته شود و باستانشناسانیکه در آن محل حفريات نموده اند از آن‌ها در مجالس علمی نامبرده شود.

3- سيمينارهای علمی بين المللی در رابطه به ساحه باستانی مس عینک لوگر از جانب وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ و اکادمی علوم ج-۱-۱-مشترکاً در آینده دایر شود.

منابع و مآخذ

1- احمدی، خواجه نادرشاه، عبدالقدیر تیموری، «آثار مکشوفه مس عینک لوگر و مقایسه آن با ساحت همچوار» مجله باستانشناسی، شماره نهم، 1390.

2- ذاکر، میر عبرالروف ، کتابخان، فیضی، محمد نادر، رسولی "گزارش دوره دوم

مس عینک لوگر، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره نهم (عقرب 1390)

3- فیضی، کتاب خان، مس عینک لوگر در پرتوكاوش های باستانشناسی، 1390.

4- فیضی، کتاب خان، «تا ثیر هنر هلنستیک بالای ساحه باستانی مس عینک

لوگر» مجله باستانشناسی افغانستان، شماره نهم، 1390.

5- فیضی، کتاب خان، مس عینک لوگر در پرتوكاوش های باستانشناسی، مطبعه

بهیر، 1390.

محقق غلام حیدر کشککی

نگاهی بر نه گنبد بلخ

در نزدیکی های شهر مزار شریف بطرف جنوب غرب سرک عمومی بلخ و جوزجان مسجد کوچکی به شکل خرابه وجود دارد، که بنام نه گنبدی حاج پیاده میباشد، باشندگان محل نظریه طرز ساختمان این مسجد را نیز به نام نه گنبد معرفی کرده اند.

ساختمان مسجد مذکور تقریباً مربع شکل است، که اضلاع آن از بیرون 19/5 در 20 مترو عرض آن در داخل بادرنظر داشت پهنه ای دیوارها 30/18 در 15/50 متر میباشد محور اصلی آن نسبت به خط شمال و جنوب زاویه 38 درجه را میسازد، این اندازه گیری توسط پوگاچینگو باستانشناس

روسی صورت گرفته، آبده مذکور به علاوه ستون پایه های که به صورت جفت ها پهلوی دیوار قرار داشتند شش ستون پایه آزاد داشت، که از ان جمله چهار ستون پایه آن هنوز هم جاست و دیگر ستون پایه ها هم تخریب گردیده است از مجموع آبده چیز های کمی باقیمانده است قسمت های از سه دیوار احاطه و چهار ستون پایه که قبل از آن متذکر شدیم کمان های وصل کننده ستون های موجود باتزیینات مربوط آن و یک تعداد از جفت ستون پایه کوچک متصل به دیوار در سه طرف احاطه مسجد وجود دارد شکل افتد اه مسجد همانطوری که گفتیم تقریباً چهار ضلعی است، که توسط شش ستون پایه بزرگ مدور به نه مربع کوچک تقسیم شده است اصلاح این مربع ها هر کدام 10/4 متر میباشد، پو گاچینگوادر مقاله خود این مسجد را بابلان افتد اه مسجد چهار ستون واقع خرابه های شهر ترمز تشبیه نموده است، (تاریخ اعمار آن به اساس کتبیه که خوانده شده 1032م تعین گردیده است) مگر در تعیین تاریخ نه گندبرای ما کمک نمیکند، زیرا مسجد چهار ستون مربوط قرن یازده میباشد و نظر به دلایل سبک شناسی مهندسی اسلامی نه گند قبل از تاریخ اعمار مسجد چهار ستون ترمز میباشد.

در تعیین تاریخ دقیق مسجد نه گند دانشمندان اختلاف نظر دارند، پو گاچینگوانه گند را مربوط قرن نهم میدانند، لیزا کولمبک مربوط قرن دهم و ملکیان شروانی آن را مربوط قرن هشتم میلادی میدانند. بادر نظر داشت سبک معماری و تزیینات که در مسجد نه گند از آن استفاده گردیده باید گفت، که این مسجد در دوره سامانیان اعمار شده و مربوط به نیمه قرن هشتم میباشد.



نمای مسجد نه گبد بلخ

در تاریخ افغانستان از گذشته های دور تادوره تیموریان آنرا به یک مرکز قبل از اسلام به نام کوشک مقایسه نموده اند، در مورد چنین نگاشته شده است.

ماباید سلسله ممیزات یک مرکز قبل از اسلام را نیز مدنظر بگیریم این مرکز که بنام کوشک است و یک مربع کوچک را که قابل مقایسه با مسجد عباسی ها (مرادازنه گندمیباشد) است احتوا میکند، قسمت داخل آن به نه مربع کوچک و مساوی تقسیم شده است، که هر کدام با گنبد سقف است، افزون به آن باید یاد آور شد، که سیستم عمارت باستون های مرکزی در خراسان و در سبک معماري قبل از اسلام ساسانی سابقه بسیار طولانی دارد. (1:)

در حالیکه مسجد اولیه اسلام در قرن 8 و 9 حتی بعد از این در بغداد، دمشق و کوفه سبک به خصوص داشت و مسجد نه گندبلاخ یا حج پیاده با خصوصیاتی که دارد به کلی فاقد خصوصیات مساجد سبک

بدوی عرب میباشد، این موضوع مارا ترغیب میکند، که در مورد تاریخ اعمار مسجد دقیق ترااظهار نظر کنیم و آنرا به قرون اولی اسلام و در جمله مساجد حساب کنیم، که قبل از ایجادیک سبک معین این مسجد آباد شده است.

مواد ساختمانی :

از مواد بازمانده های خشت هابه روی خرابه نه گنبدها از خشت پخته ساخته شده و دارای ابعاد $(22 \times 21 \times 3)$ سانتی متر میباشد، همچنین ستون پایه های مدور مرکزی و ستون های متصل به دیوار نیز از خشت پخته است ، که دارای ابعاد $(10 \times 4 \times 9)$ سانتی متر میباشد. موادی که در این بناستفاده گردیده، گچ، چونه، گل، ریگ، خشت خام این مواد جهت محکم نمودن خشت ها به همدمیگر بخاطر اعمار دیوار احاطی و به حیث مواد ترینی مورد استفاده قرار گرفته است⁽⁴⁾:



جریان حفریات در نه گنبد

تزیینات مهمترین و دلچسپ ترین موضوع مطالعه و شناخت سبک این مسجد که تاحدی زیاد است ناخورده مانده تزیینات آن میباشد، در همین نگاه بررسی کامل آن جهت تعیین تاریخ دقیق برای این مسجد با مقایسه به تزیینات همنوع آن در نقاط دیگر قابل اهمیت است.

تزیینات ایکه در این مسجد از آن کار گرفته شده است بصورت عموم طرح های نباتی میباشند این طرح ها شامل برگ های تاک، برگ های درخت خرما، برگ های توت، بادام، پیچک های تاک وغیره است، بیشتر پس منظر قبل از اسلام دارند، برگ تاک مهمترین مثال میباشد، که از آن به کثرت استفاده شده است، این طرحی است، که هنرمندان ساسانی مقارن ظهور اسلام و قبل از آن استفاده نموده اند و رشته های مرواریدمانند و طرح های دیگر نظیر شعله اسلام نیستند.⁽³⁾

ترزینات نباتی و هندسی مسجدنه گبید توسط گچ بری و خشت پخته کار شده است، در مسجد متذکره ترزینات نهایی به شکل ریالستیک آن بامقايسه به ترزینات انتزامی زیادتر است.

در سال 1388 حفریاتیکه در داخل مسجد نه گبید و بطرف غرب در عقب محراب صورت گرفت، در سمت جنوب داخل مسجد دوستون پایه به ارتفاع 58/1 مترو 62/1 متراز زیر آوارخاک بیرون و پاککاری گردید در این ستون ها فرورفتگی ها مستطیل شکل وجود دارد، که این فرورفتگی هابخاطر ترزین ستون پایه ها استفاده گردیده است، در اینجا باید گفت، که این دوستون پایه در اثر عوامل طبیعی سال های پیشین تخریب گردیده و صرفاً ارتفاع که در بالاتر کرداده شد قسمت تحتانی ستون پایه ها باقیمانده است.



دوستون پایه جناح جنوبی مسجدنه گبید

همچنان در دیوار جنوبی مسجدیک سلسله تخریبات به چشم میخورد، که این تخریبات در اثر عوامل طبیعی برف و باران صورت گرفته است، اما یک اندازه تزیینات که توسط خشت های پخته در دیوار جنوبی استفاده گردیده در قسمت های ازین دیوار باقی مانده است.

در جریان حفریات ستون پایه جناح شمالی محراب از زیر آوارخاک بیرون و پاک کاری گردید، این ستون پایه دارای ارتفاع 20/2 متر است در این ستون پایه نیز تزیینات فرو رفتگی مستطیل شکل بمالحظه میرسد، قسمت پایینی این ستون پایه با گل و برگ تزیین گردیده است (2-1: 5).

منابع و مأخذ:

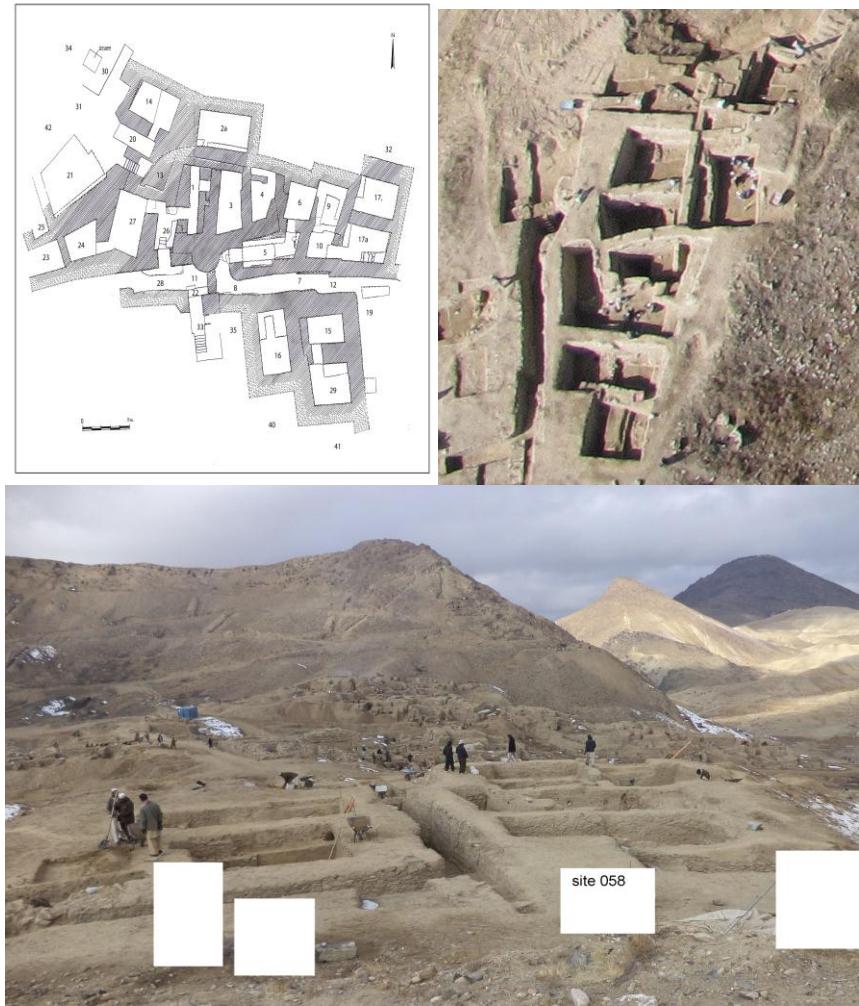
- 1- حبیبی عبدالحی، افغانستان بعد از اسلام، کابل مطبوعه دولتی، سال 1354.
- 2- حمیدی عبدالبشار، رساله علمی- تحقیقی، بررسی کاوش های باستانشناسی و آبدات تاریخی در ولایت بلخ، انتستیوت باستانشناسی، اکادمی علوم، سال 1420 هجری قمری.
- 3- سالک احمد شکیب، نوی درسی، پوهنخی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، سال 1370.
- 4- فیروزی عبدالواسیع، تاریخچه و سیستم معماری، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره اول، سال 1363.
- 5- گزارش هیات باستانشناسی، حفریات نه گنبد بلخ، آرشیف باستانشناسی، سال 1388.

پروفیسور دولت خواجه داودی و
عبدالقدیر تیموری

گزارش علمی از حفریات سال 2012 ساحه باستانی 058 مس عینک لوگر

ساحه باستانی **058** در سمت شرقی کوه مس عینک در مسافه تقریباً **300** متر دورتر در دامنه غربی شاه تپه عرض موقعیت نموده است. در سمت شمال ساحه **158** ساحه **033** و در سمت غرب آن ساحه **032** احراز موقعیت نموده است. ساحه فوق الذکر نسبت به ساحه اطرافش از نظر توپو گرافی بلند تر واقع گردیده است. حفریات ساحه باستانی **058** ازدهم جولای 2012 م آغاز یافت. کاوش های مسلکی آن به وسیله پروفیسور داوری تا امروز زادمه دارد.

مساحت ساحه حفاری شده فوق الذکر **26** × **33** متر اندازه گیری گردیده است. در جریان حفاری ساحات متذکره **17** اطاق (حجره) یک کوچه و یک برج شناسایی گردیده است. (تصویر ارا) طول و عرض اطاق ها که در اثر کاوش ها به دست آمده به اندازه های متفاوت از **4, 5, 6.5**، **5.3** متر مربع اعمار گردیده است. (تصاویر **1-2** و پلان **1**)



تصاویر. ۱-۲-۳ و پلان

عمق بعضی حجره ها مانند اطاق های نمر **۴.۳** و **۳.۱** تا **۲.۳** متر میرسد . که متنا سبأً عمق اطاق ها از جناح شرق به سمت غرب بیشتر میگردد. در اثر حفاری در نشیب غربی تپه ساختمان های محروم به

ای مشاهده گردیده که در ساخت آن از مواد ساختمانی محلی چون سنگ، چوب و خشت خام به کار رفته است.

بقایای دیوارها تا ارتفاع **3.3** متر هنوز قابل دیده است. حصص پایانی دیوارها تا ارتفاع **1.8** و بعضاً تا **2.6** متر از سنگ کوهی و قسمت بالای آن از خشت خام اعمار گردیده است. اندازه خشت ها **10.40.40** سانتی متر تثیت گردیده و ضخامت دیوارها **1.2** تا **2** متر و بعضاً اضافه تر از **2** متر اندازه گیری شده است. دیوارهای رویه از گل کاه گل صاف کاری گردیده و با آهک یا گچ سفید رنگ مزین گردیده است در اثر تخریباتی ایکه وارد گردیده سقف اطاق‌ها از بین رفته نمیتوان در مورد ساختارهای معماری آن اظهار نظر نمود. ولی در سطح اطاق شماره سوم بقایای از تهداب، سکوی ستون‌های چهار گوش وجود دارد. با در نظر داشت بعضی از آثار احتمال دارد ستون‌ها از چوب ساخته شده امکان دارد در این اطاق چهارپایه ستون وجود داشته باشد که تا هنوز موجودیت آن در اثر عدم اکمال حفاری ساحه تثیت نگردیده است.

با در نظر داشت بقایای مواد ساختمانی در اطاق شماره سوم حدس زده میشود که ساختار سقف از مواد چوبی بوده و سیستم کمان سازی در آن بکار رفته است. چنانچه در با مانده‌های اطاق‌ها شماره **13.14** نیز به سیستم کمان سازی مشهور است. به ویژه در اطاق شماره **14** حصص پایانی بقایای پوشش بام به شکل کمانی باقی مانده است.

چون در بعضی از اطاق‌خم‌های کلان غله جات و سایر آزوچه‌ها دستیاب گردیده بر بنیاد آن میتوان حدس زد که در اصل امبار خانهخت بوده اند. چنانچه! در اطاق‌های نمبر **6.3.1** و **27** به تعداد **24** خم‌های کلان بدست آمده است. اطاق شماره **3** و **9** دارای حفه نیز بوده که دارای

عرض **80** سانتی متر الی **2.1** متر و ارتفاع شان تا **40** سانتی متر اندازه گیری گردیده است
(تصویر.1).



تصویر.1. تعدادی از ظروف سفالی مکشوفه **058** مس عینک

ساحه حفاری شده **058** به وسیله راهرو به دو قسمت شمالی و جنوبی مجزا شده است . راهرو از سمت غرب به استقامت شرق امتداد یافته . طول آن **18** متر و عرض آن **1.4** تا **1.2** متر ثبت شده است . دیوار های کوچه از شرق به غرب در بلندی **0.8** تا **1.9** متر باقی مانده است ، ضخامت گردیده و دیوار های کوچه از شرق به غرب در بلندی **1.5** تا **2.4** متر بوده و در اعمار آن سنگ کوهی بکار رفته است . بقایای از دروازه در دیوار ها وجود ندارد . از دیوار ها نه تنها به صفت احاطه کار برد داشته بلکه با تعییه برج های مدور دارای قطر **218** متر و ارتفاع **1.3** متر وظیفه دیوارهای مدافعی را نیز داشته اند . علاوه تا کوچه راهی بود که قلعه ررا با شاه تپه پیوست میداد . راهرو به وسیله سنگ ریزه ها فرش گردیده البته

مطابق به تو پو گرافی زمین مژش کوچه ها از سمت شرق به غرب نشیب دارد. قابل ذکر است که برج ها نیز از سنگ کوهی ساخته شده اند. قلعه نیز با دیوار سنگی احاطه گردیده است.

در ساحه باستانی **058** بقایای چهار دوره حیات مشهور است. قدیمترین دوره حیات در اطاق شماره **3** از عمق **3.3** متر بدست آمده است در این نقاط باستانی بقایای دو کوره آهنگری توان با بقایای آتش و خاکستر نیز وجود دارد. کوره اول مستطیل شکل بوده دارای **30** سانتی عرض و **1** متر طول و **4** سانتی متر عمق می باشد. در قسمت تحتانی کوره در سمت راست آن سوراخ مشاهده میشود که امکان دارد به منظور تصفیه هوا تعییه گردیده است قطر سوراخ **20** سانتی متر بوده در دو جناح کوره دو کلکینچه مدور جلب نظر مینماید.

کوره دوم شکل نیم دایره را داشته که عرض آن **30** سانتی متر، طول آن **70** سانتی متر و عمق **30** سانتی متر اندازه گیری شده است آثار و بقایای آتش نیز در آن وجود داشت از کشف کوره ها در اطاق شماره **3** طوری و انمود میگردد که کارخانه ذوب آهن یا مس بوده.

هم چنان در اطاق شماره **3** در نزدیک کوره ها در عمق **3.3** متر در جوار دیوار شمالی نقیبی حفر گردیده که به سمت شرق امتداد دارد قطر سوراخ ذکر شده یک متر اندازه شده است که همانند این سوراخ در اطاق های شماره **10**، **17** و **5** نیز وجود داشت که به سمت شرقی امتداد یافته است که در امتداد یک خط مستقیم قابل دید است.

در سمت غربی حصص پایینی تپه کودالی نیز حفر گردیده بود که دارای **1.7** متر و قطر **1.1** متر و قطر دهن آن **50** تا **60** سانتی متر بود. در داخل حفره دو راه زیر زمینی نیز حفر گردیده بود که به سمت شرق و غرب امتداد داشت. در فاصله **87** متر یا پایینتر در نزدیک ساحه **032** حفره دیگر

دریافت گردیده میتوان حدس زد که این دو گودال با یک دیگر وصل بودند و یا مجرای از آب زیرمینی قبل از اعمار قلعه ها بوده .

تا فعل تقریباً ۲،۳ حصه ساحه ۵۸ حفاری گردیده و کار کاوش های باستانشناسی در آن ادامه دارد . ساختمان که در ساحه ۵۸ حفاری گردیده مطلق به قلعه ایست که دارای دیوار های احاطی در این زمان مدافعوی نیز میباشد . زیرا دیوار در ساختار های حفر دارای برج ها نیز بوده که خصوصیات مدافعوی انرا ثابت میسازد قابل ذکر است در این ساحه باستانی دو قلعه شناسای گردیده . که هر کدام با دیوار های مدافعوی احاطه گردیده است . هر دو قلعه در جوار هم اعمار گردیده اند مسافه بین آنها ۱،۲ تا ۱،۴ متر تثیت گردیده حد فاصل میان آنها کوچه تنگی ای را بیان آورده است .

قابل ذکر است که اکثر قلعه های در مس عینک شناسای گردیده قلعه های نظامی بوده زیرا دارای احاطه مدافعوی و برج های میباشد . اعمار دیوارهای سیتاول (نظمی) احتمالاً وابسته گی دارد یا ناهمواری های سطحه زمین در ساحت متذکره در جریان حفريات ساحه ۵۸ تعداد زیاد اثار باستانی به دست آمده که میتوان در رابطه به اوضاع اقتصادی ، تجارتی ، معاملات پولی و مسایل فرهنگی یعنی کسبه کاری ، مجسمه سازی ، سنگ تراشی ، کلال گری و غیره معلومات تاریخی بدست اورد . و زاویای تاریک تاریخ تمدن کشور و مطالعه سیستماتیک و مسلکی روشن ساخت که ذیل به معرفی آثار بدست آمده از آن ساحه میپردازیم !

مسکوکات

در جریان حفريات باستانشناسان در ساحه ۵۸ به تعداد ۱۶۶ عدد سکه بستیات گردیده . شامل سکه های مسی میباشد . اکثریت آنها کوچک بوده دارای اشکال مدور چهار کوشه و مستطیل شکل میباشد . از نظر کسب هنری به نوع سکه های کوشانور سasanی با تقليدي از سکه های کوشانی می با شند .

و به قرون ۳-۵ میلادی تعلق دارد و (پیر امون این نوع سکه زیمبل تحقیقاتی انجام داده است) در میان سکه هادو عدد از مسکو کات دو دمان کو شانی و سه عدد سکه مسی از شا هپور دوم ساسانی شنا سایی گردیده است.

سکه های دود مان کو شانی شا مل مسکو کات کنشکای کبیر و هو شیکا بوده در سکه متلق به کنشکا در رخ اول آ«شاه در کنار آتش کده زردشی نقر گردیده در رخ دوم سکه ایزد زر دشتی (اهورا مزدا) نما يش يا فته است.

قطر سکه **25** سانتی متر ضخامت آن **5** ملی ، بوده دارای وزن **7.8** گرام باشد.

سکه تعلق به هو شیکا دارد . در رخ اول شاه بالای فیب سوار بوده و دارای رسم الخط ایکه در عصر کو شانی هارایج بود با زبان با ختری چنین القاب "شیهانان شیها هو شیکا کو شانا" حک گردیده در عقب سکه رب العنوان هنری شیوا با نیزه سه شاخ "تیری شولا" نقد گردیده است ، در کنار راست رب العنوان ، رسم رب العنوان به رسم الخط عصر کو شانی (شیوا) نقد گردیده است.

قطر سکه **25** ملی متر ضما متش **2** ملی متر وزن آن **11-2** گرام اندازه گردیده است.

گرچه آئین شیوابی در هند سا بقه طو لانی دارد . و تجمات شیوا با گا و نندی از گل پخته سا حات متهورا و یات به وسیله سید جان مار شال کشف گردیده . اما در سا حات کند هارو با ختر نیز بنا به سیاست اغماض طلبانه امیر طوران کو شانی تا نو احی لو گر نیز تو سعه یا فته کچکوار کد فیز س شیوا را به صفت رب العنوان فتح و پیروزی پ ذیرفته و کنشکانیز او را به صفت یک پدیده خار ق العاده به حیص یکی از ادیان رسمی گسترش داد . و در با ختر زمین همردیف هر اکلس یو نانی قرار گرفت . علاوه از ضرب مسکو کات راز رو طرف در یا کابل معا بد متعددی از آنرا اعمار نموده که باعث به وجود آمدن دو الیزمن مذہبی در سا حات با ختر و کند ها نیز گردید . که از قرن دوم و سوم الی هفتم در توا میت با سبک هنر هلنستیک ادامه یافت . چنانچه در سا

حه حفاری شده **058** عینک نیز تصاویری از شیوا در مسکو کات دوره کوشانی حکم گردیده است. سکه ایکه مربوط به شاہپور دوم است. در رخ اول سکه شاہپور دوم با تاج بلند دندانه دار ضرب یافته سکه دارای نصوص ایکه در عصر کوشانی ها رایج بود به گونه "شاه یار" حکم گردیده است. این سکه ها در شناസایی تاریخ و تمدن کشور ارزش و یژه ای را دارا است. چنانچه سکه ایکه مربوط به کنشکا و هوشیکا است. به قرن دوم میلادی متعلق بوده و دلالت بر این مینما ید که این قلعه تا قرن پنجم میلادی نیز پابرجا بوده. و موارد استعمال با شندگان ساحه باستانی عینک قرار میگرفت که از نظر تاریخی و نوماسما تیکی قابل تحقیقات بیشتر می باشد. (تصاویر **1**-**2**)



1
2
مجسمه های کوچک (تیرا کوتا) از گلپخته

در سا حه - ۰۵۸ - دو مجسمه کو چک که از گل پخته ساخته شده در اثر کا و ش ها بدست امده ، متأسفانه مجسمه ها تخریب گردیده ، از یک مجسمه سرو از مجسمه دیگر نیمد پایانی بدن باقی مانده است . (تصاویر ۲-۱)



۱

۲

سر مجسمه ایکه بدست آمده دارای صورت باریک و بر جسته ، بینی بلند کشیده و کمی خمیده ، سو راخ بینی قطر ، ابر و ان بر جسته کمان ، چشمان کلان با دامی که متعلق به یک زن میباشد . پیشانی اش به نوار و خطوط باریک تزئین گردیده دارای دیهم یا (نو ارتزئینی) ، اتمالاً یا سنگ های قیمتی بیشتر مزین گرده بود . در گوش ها یش گوشواره کلان چهار برجه بود شاید به گو نه قالب ریزی تهیه گردیده است . شاید هم این مجسمه به یکی از ایزد بانو ها تعلق داشته باشد اما نسبت تخریبات زیاد نمیتوان به طور دقیق در مورد اظهار نظر نمود .

پیکره دومی که نیمد بالای تنه اش کاملاً شکسته و از بین رفته است از اطاق نمبر ۱۶ از عمق ۶۰ سانتی متر به وسیله حفاری کشف گردید . ارتفاع بدن تخریب شده ۵ سانتی متر قطر اش ۶.۴ تا

4.5 و ضحا متшен **1.5** سانتی متر تعین گردیده . از طرز نشستن در تخت ، تزئینات پاها ، پیراهن حریر میتوان حدس زد که این پیکره مربوط به یکی از ایزد بانو ها است . که از نظرسبک هنری با الهدایت ارخشش که در سکه های عصر کوشانی به ویژه ای کبیر قابل مقایسه است مشابه هم بوده زیرا در ساحه **033** ، در غرب مس عینک مجسمه های از آن در یافت باستان شنا سان شده است .

چنین کشفیات دلالت بر آن دارد . که در مس عینک علاوه از آئین بو دایی ادیان بومی و آئین شیوا ایی نیز قابل ارزش بوده و پیروانی داشته چنانچه ساختمان های معا بد که در شاه تپه شناسایی گردیده و لالت به آئین شیوا ایی مینماید . و در ساختار مفا بد تالاهای بزرگ ، حفه و دالان ها وجود داشته . احتماً عبادت کننده ها نخست به دور دالان دور زده بعداً داخل حجره های عبادت میشدند . علاوه تأثیرات در ساحات **023** و **033** غربی و **013** و **032** - حجره های مستطیل شکل در اثر حفریات در یافت گردیده . که در سه جناح دارای حفه بوده و در وسط حجره بقایای میگرون (آتش دان) چهار گوش نیز ملاحظه شده است .

در حجره نمبر **25** ساحه **033** اندازه آتش دان آن ارا متر و بلندی اس **25** الی **30** سانتی متر اندازه گیری شده است . که طرح و ساخت حجره شبه به تالار های عبادتی آئین زرده است . و یا میتوان حدس زد که مراسم آئین زرده است در آن بجا آورده میشد . و شاید هم به منظور گرم نمودن حجره های راهبین آتش افر و خته میشد و بعضاً احتمال دارد . به آئین شیوا ایی ارتباط گیرد . زیرا افر و ختن آتش به منظور زایل ساختن پلیدی ها و حنیا یک رایج بود .

زیورات بر نجی و غیر بر نجی

در ساحه **058** تعدادی از اشیایی آرایشی مختلف نیز حاصل حفریات به وسیله باستانشناسان بود.

شامل دو عدد مهره، یک عدد گو شواره و دو عدد سیخک مو می باشد. (تصویر 1-7)



1-مهره ها بسیار کوچک بوده یکی از آنها عقیق و دارای رنگ سرخ گونه است از عمق **2.1**

از اطاق نمبر **10** در سافت گردیده است. اندازه آن **4-6** ملی مترو سو راخ آن یک ملی متر اندازه گیری شده. دارای شکل مخروطی می باشد. مهره ها بسیار ظریف و سطح لشم با مهار رات بلندی ساخته شده است.

2-مهره دو می نیز سرخ رنگ دارای شکل کروی است. که از اطاق نمبر **11** در عمق **780**

سانتی متر قرار داشت. اندازه اش **4-2** ملی مترو سو راخ آن **4-1** ملی متر می باشد.

3-دو عدد و سیله ایکه شکل قلم را دارد و از لستخوان ساخته شده نیز از اطاق نمبر **2** از

عمق **3.1** متر ریخته شده بود که در اثر تخریب شکسته طول آن

3.5 و **5.5** سانتی متر عرض شان **9.4** و **9** ملی متر می باشد و برنگ سبز مشاهده

میشود. امکان دارد در اثر تماس با معدن مس رنگ استخوانها تغیر نمائید این ابزار شاید و

سیله آرایشی خانمها بوده که یا به منظور سی Zah نمودن چشم بکتار میرفته یا مو های خانمها به و

سیله آن تزئین میگردید.

4-گوشواره های برنجی که دارای شکل دور و ظرفی بوده یک نوک آن نیز به منظور داخل نمو

دن در گوش و انتهای آن قطر ساخته شده برای نگهداری آن سهولت ایجاد گردد. قطر گوشواره

2.5-**3.1** سانتی متر و قطر تنہ اش **4** ملی متر اندازه گردیده است.

5-پارچه های از دستبند برنجی از اطاق و نمبر از عمق سه سانتی متر نیز در اثر کاوشها دستیاب

گردیده که بسیار ساده و قطر ساخته شده اند. دارای عرض **0.8** و ضخامت **0.3** سانتی بوده

استویر **5.1** هم چنان دستبند دیگری از اطاق نمبر **5** از عمق **1.2** بدست آمده دارای طول

4.9 و ضخامت **0.3** سانتی متر می باشد و از قطر شکل و ساختمان مشابه به دستبند قبلی می

باشد. (تصاویر. **10-1**)





ظروف کوچک مسی و برنجی

1-وسیله کوچک برنجی مشابه سرپوش ظروف صحرایی مانند، در اطاقد نمبر 16 از عمق 20 سانتی متر در یافت گردیده.

۲- به ادامه چنین کشفیات لو از مبرنجی حلقه ما نند که قطر آنها از **۱-۲** سانتی در قسمت بالای دارای سوراخ است و قطر سوراخ **۲** ملی متر اندازه گردیده حصه ایکه سوراخ در آن تعییه گردیده باریک (**۳** ملی متر) و حصص پایانی آن ضخیم **۱** سانتی متر ساخته شده ولی در اثر تخریبات نمیتوان گفت که چه وسیله ای بوده یا به چه منظور ساخته شده است.

۳- چند پارچه از ظروف برنجی به اندازه های **۷.۵ - ۰.۱۳** سانتی متر بازیافت گردیده احتمالاً پارچه تخریب شده متعلق به ظروف مختلف برنجی است. (تصویر. **۱**).



چراغ های پلته سوز

در اثر کاوش های باستانشنا سان در ساحه باستانی **۰۵۸** یک چراغ پلته سوز زبرنجی در یافت گردیده. تصویر (**۱.۲**) که متعلق به اطاقد نمبر **۲** در عمق **۱.۷** متر می باشد چراغ مذکور شکل مکعبی را داشت که قسمت لبه های آن به منظور تزئین به داخل تاب داده شده است. اندازه آن **۶.۵ ، ۰.۱۸** بلندی اش **۷.۵** تا **۲** سانتی متر اندازه گردیده. در قسمت زیرین چراغ دو سوراخ و جو داشت. شاید به منظور نصب نمودن بالای سطحی جای میخ بوده باشد. (تصاویر. **۱-۸**).



خیر محمد خیرزاده

گزارش علمی کاوش‌های جدید اطراف مینارهای غزنی

مقدمه:

کشور عزیز ما افغانستان با قدمات و پیشینه تاریخی ایکه دارد با عث گردیده تا مورخین ، پژوهشگران و باستانشناسان در عرصه های فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و بسی مسایل دیگر یک سلسله تحقیقات را روی دست گیرند تا رخداد ها و حوادث ایکه در گذشته دور و نزدیک به وقوع پیوسته بررسی نموده و نتایج آنرا از طریق نشرات به اذهان عامه و نسل های آینده منتقل دهند .

آثار و شواهد باستانی در نقاط مختلف افغانستان به وفرت قابل ملاحظ میباشد که ولایت غزنی نیز از این گنج پربار بی بهره نبوده ، آبدات تاریخی و ساحت باستانی مربوط به دوره های مختلف را در خود دارد که اینک بالای این موضوعات بطور فشرده مختصر صحبت بعمل خواهد آمد .

از جمله اسنادیکه در باره گذشته غزنی در دست است یکی هم یاداشت های ظاهر چینی شوان - زانگ است که در قرن هفتم از این دیار دیدن بعمل آورده بود ، وی چنین مینویسد که مرکز اراکوزیا

یعنی غزنی 350 کیلو متر مربع را احتوا مینمود . در متون اوستا از اسم کخره یاد گردیده است که عبارت از همان غزنی میباشد و پروفیسور بنو نست یکی از زبانشناسان فرانسوی و بطیموس از غزنی بعنوان گزنه یاد آوری نموده و آنرا از نظر لغوی به گنج و خزانه تعبیر مینمایند . معادل این اسم (گزنه) هم اکنون در اکثر نقاط غزنی و مجاورت آن دیده میشود که میتوان از ککرک ، رامک ، دهک ، بچک ، ترنگ و وردک نام برد .

زمانیکه به گذشته غزنی توجه شود تنها دوره غزنویان قابل توجه بوده بلکه آثار و شواهد مربوط به دوره های قبل از اسلام را نیز میتوان در این ولا جستجو نمود . این کاملاً واضح و آشکار است زمانیکه حکومتی در یک سرزمین برسر اقتدار باشد حتماً در گذشته حاکمیت دوره های دیگری وجود داشته تا به این دوره رسیده است ، از اینکه ولایت غزنی در مسیر شاهراه ابریشم واقع شده و کاروانهای تجاری را که از شرق به غرب افغانستان سرازیر میشد اتصال میداد و همچنان راه موتر رویکه در ولسوالی شیخ آباد به سمت شرقی مسیر شاهراه ولایت میدان وردک واقع شده و از بین کوه ها عبور نموده به ولایت باستانی لوگر اتصال میابد این راه از امتداد دریای لوگر و بعضی ساحات باستانی مانند مس عینک به استقامت شرق یعنی از طریق دره کورم و وزیرستان به هندوستان (پاکستان امروزی) وصل میگردید . در این سمت ساحات باستانی بیشماری وجود دارد مانند خروار ، مس عینک ، برکی برک ، و در خود ولایت غزنی میتوان از تپه سردار و ساحتیکه در اطراف آن واقع گردیده نام برد .

ولایت غزنی در عصر سنگ در عرصه های مالداری ، زراعت و دام داری در رشت و انکشاف بوده ، این موضوع در جریان سروی ایکه توسط تیم افغانی و هندی در سال ۱۹۶۷ م درساخه دشت ناور صورت گرفت ثابت شده است . در اثر این سروی یکتعداد از افزار مانند تیرهای ابتدایی ، نیوکلاسها ، هسته سنگها از نوع سنگ ابیدان ، کشف گردیده که نزدیک این آثار در دیگر نقاط کشور کم تر

بدست آمده ، سروی و حفریات این ساحه توسط باستانشناس امریکایی لویس دوبری تا سالهای ۱۹۷۴ م ادامه یافت .

از جمله ساحت عصر بودایی میتوان از تپه سردار یاد آوری نمود ، این تپه در سمت جنوب شاهراه غزنی و کندهار واقع شده و شکل مستطیل را دارد ، حفریات آن در سال ۱۹۵۹ م توسط داکتر آدم استینو آغاز گردید و الی ۱۹۶۷ م ادامه یافت که در نتیجه یک معبد با استوپه مرکزی و استوپه های کوچک در اطراف آن کشف شد . (37:2)

این معبد چهار دوره مورد ترمیم قرار گرفته یعنی چنین میتوان حدث زد که از قرن ۴ الی قرن هفتم میلادی مورد استفاده راهبین قرار داشته است ، اولین نام این معبد (شاه ویهاره) است ویهاره در زبان سانسکریت معبد یا به زبان عام (بت خانه) را گویند ولی در زبان دری ویهار را بهار ثبت نموده اند که از همین رو بنام شاه بهار نیز معروف میباشد ، همچنان بعدها این تپه را بنام (تپه نقاره) نیز ثبت کرده اند و گفته شده هرگاه سلطان محمود قصد حمله و یا فتوحات به جای را میداشت سپس افراد موظف در بالای این تپه شروع به نقاره مینمودند تا افراد اماده گی حمله را بیگرنند ، و بالاخره بنام تپه سردر هم معروف شد ، گفته اند چون امیر حبیب الله خان اراده سفر به ولايت غزنی را نمود زمانی که به این ولايت رسید اولین مكان را برای استراحت خود در همین تپه انتخاب نمود . اما از اينکه بقايات مجسمه های گلی و سنگی در اين تپه کشف شده در نزد مردم اعوام اين ساحه بنام تپه بت خانه یاد ميگردد . (3:5)

زمانیکه لشکريان اعراب جهت ترويج دين مبين اسلام بطرف افغانستان قدیم رهسپار شدند در بين راه به هر معبد ایکه بر میخورند آنرا ویران کرده به آتش میکشيدند که تپه سردار نیز از اين ویراني دور نمانده است . ولايت غزنی همشه مورد توجه جهانگشايان قرار داشته و از هر سو مورد حمله قرار ميگرفت چنانچه در تاريخ ثبت است که علاء الدین جهانسوز بخاطر قتل برادرش سيف الدین تمام شهر

غزنی را به آتش کشید که هفت شب هفت روز دوام کرد ، سپس توسط چنگیزخان مورد تهاجم قرار گرفت از این رو در جریان حفریات در لایه های پایینی اطراف مینار های بهرام شاه و مسعود سوم به یک قشر خاکستری بر میخوریم که مربوط به دوره های گذشته میشد لیکن اینکه مربوط به کدام دوره است تحقیقات بعدی این را به اثبات خواهد رسانید . سروی و تحقیقات ایکه در سال ۲۰۰۹ در اطراف مینار های غزنی انجام یافت بعضی از شواهد را برملاساخت که در گذشته صرف به آن حدث زده میشد .

مینار های غزنی در غرب دشت قریه روضه تقریبا در ۲ کیلومتری سمت غربی تپه سردار و شاهراه غزنی کندهار و در دامنه کوه بهلول صاحب موقعیت دارند ، مینار مسعود سوم به قریه روضه ، مقبره سبکتگین و قصر مسعود نزدیکتر است ، نام سلطان مسعود سوم در ۳ عدد خشت مربع مانند در قسمت های وسطی مینار به ملاحظه میرسند البته این خشت ها قبلا در جریان جنگها از جا بیجا شده و لی بعد ها در جریان ترمیم دوباره به جای خود نصب شده اند . (تصویر.1)



تصویر ۱. نمای عمومی منار مسعود سوم

منارهای اکثر آ به اهداف گوناگون اعمار میگردید مثلاً بمنظور آذانگاه مسجد و یا رهنمايی کاروانها و یا به هدف اينکه سمبل قدرت همان حکومت را نماینده گی کند و هم با خاطر اينکه شاهکار هنری يك دوره را بنمايش بگزارد ساخته ميشد . منارهای غزنی که بنام منار پیروزی یاد میگردد يکی از شاهکارهای هنر دوره غزنویان را میتوان در آن مشاهده نمود ، منارهای غزنی بین سالهای ۴۷۸ و ۴۹۴ هجری شمسی اumar گردیده است که ابتدا از دو قست ساخته شده بود . حصه بالايی آن که شكل استوانه يی را داشته و تاسال ۱۲۵۹ شمسی وجود داشته و لی بعداً در زلزله سال ۱۲۸۱ ش قسمت بالايی آن ویران شده و قسمت باقی مانده آن دارای ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۸.۵ متر قطر دارد ، در قسمت بالايی

آن کلمات به خط کوفی هنوز قابل تشخیص است که نیاز جدی به ترمیم دارد ، دروازه منار ۸۰ سانتی متر ارتفاع و ۸۰ سانتی عرض دارد ، ارتفاع آن از سطح زمین فعلی ۵ متر میباشد ، ترمیم این مینار نخست در دوره امیر عبدالرحمن خان وسپس در زمان حکومت داکتر نجیب الله صورت گرفت. زمانیکه به توپو گرافی ساحه نظر اندازی کنیم دیده میشود که در سمت غربی دامنه کوه و بین هر دو مینار یعنی (مینار سلطان مسعود سوم و مینار بهرام شاه) که از هم ۶۰۰ متر فاصله دارد بعضی بستی ها و بلندی های دیده میشود که ممکن مربوط ساختمانهای قدیمی ایکه در زیر خاک بچشم میخورند و یا شاید بازار و یا شهر کی در اطراف مینارها بوده باشد و همچنان بلندی ساختمانها نظر به سطح زمین فعلی به اندازه ۶ متر بوده است زیرا دروازه مینار در هیمن بلندی ساخته شده است . و همچنان نظر به فوتوایکه توسط ویگن در سال ۱۸۴۸ م تهیه شده و در لوحة ایکه در نزدیکی مینار نصب شده بازاری را در نزدیکی بین مینار بهرام شاه و مسعود سوم نشان میدهد . (۳-۱: ۴) در جریان حفریات تعدادی زیادی تیرا کوتا و بارچه های ظروف سفالی مربوط به دوره های بودایی و اسلامی با نشان سنگهای از بین اثاثها اطراف مینار کشف گردید که این خود نماینده گی از زیست مردم در این ساحه مینماید و از معبد تپه سردار منحیث عبادت گاه استفاده صورت میگرفت زیرا تاحال بقایای کدام معبد و یا استوپه از اطراف مینارها کشف نشده است ولی با کشف تعدادی محدودی تیرا کوتا و سفالهای دوره قبل از اسلام میتوان چنین حدث زد که حفریات آینده شواهدی بیشتری را بدسترس قرار خواهد داد . (۵-۱: ۲)

(تصاویر ۲-۸)



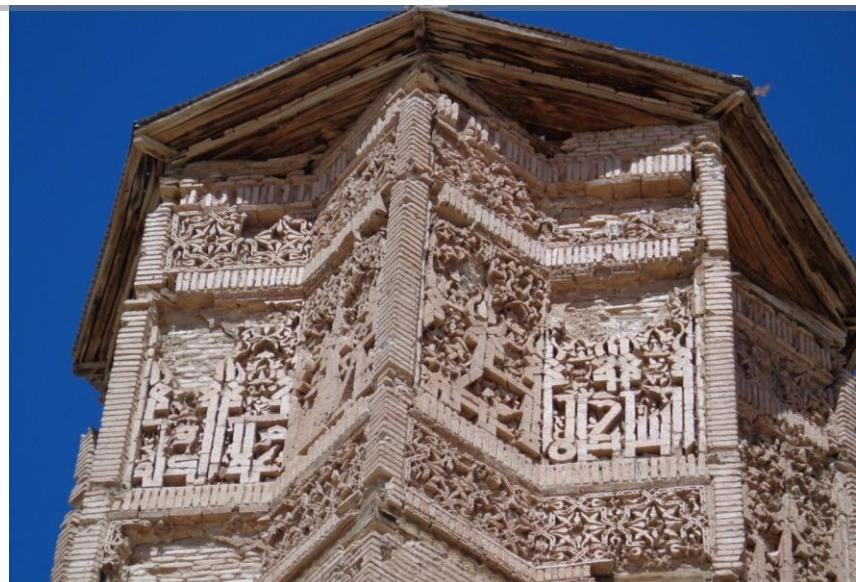
تصویر.2. بقایای یک برج دوره غزنوی در سمت شرقی منار بهرام شاه



تصویر.3. تعدادی از پارچه های سفالی دوره های مختلف که از جریان حفریا بدست آمده



تصویر.4. نمای یکی از سکشن های سمت شمالی منار بهرام شاه



تصویر.5. نمای قسمتی فوقانی منار بهرام شاه که تزئینات و خطوط کوفی در آن مشاهده میگردد.



تصویر.6. پارچه های ظروف دوره بودایی و اسلامی مکشوفه اطراف منار بهرام
شاه



تصویر.7. قسمتی از پارچه های ظروف سفالی مربوط دوره بودایی
و اسلامی که روی آنها نمایش داده شده است.



تصویر ۸. قسمتی از تزئینات منار بهرام شاه

منابع و مأخذ

۱- غزنوی تاج محمد زايد ، گاهنامه غزنی ، ۲۰۱۳ ، تحت عنوان غزنی در آینه تاریخ ،

شمارنخست، قوس ۱۳۸۹.

۲- فیضی کتاب خان ، ساحات باستانی و کاوش‌های باستانشناسی در غزنی ، گاهنامه غزنی ۲۰۱۳ ،

شماره چهارم ، میزان ۱۳۸۹ .

- ۳- کهزاد احمد علی، (شاه بهار) کابل، گذر کاه، کابل، مطبوعه دولتی، ۲۵ میزان، ۱۳۴۶.
- ۴- گزارش دور دوم حفریات ساحه باستانی منار های غزنی، آرشیف باستان‌شناسی، ۱۳۹۲.
- ۵- گزارش دور اول حفریات ساحه باستانی مینار های غزنی، آرشیف باستان‌شناسی، سال ۱۳۹۰.